

سال ششم، شماره ۲۹۸

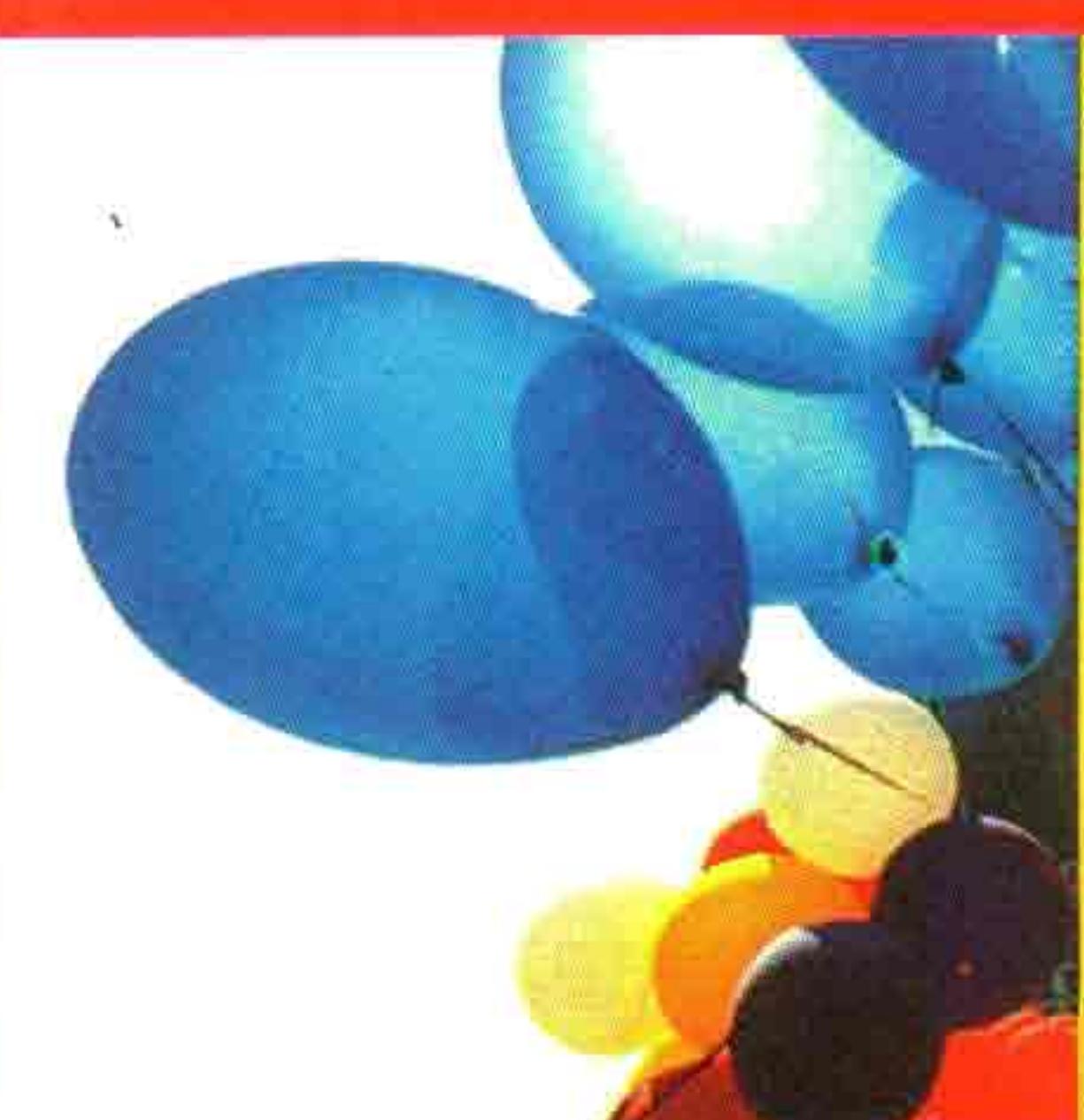
پنج شنبه اول شهریور ۱۳۸۶ ۲۵۰ تومان

# گوسل



## فرهنگنامه تصویری کودکان

کتاب در مجله



جلد سیم



شرح روی جلد

مسابقه‌ی  
پسرک گل فروش  
[ویژه‌ی شهریور]

در تصویر روی جلد رمزی نهفته است. اگر خوب به تصویر دقت کنید، در قسمت های مختلف آن حروفی را پیدا خواهید کرد. از کنار هم قرار دادن این حروف به ترتیب، رمزی درست خواهد شد. ترتیب درست قرار گرفتن حروف را، البته بعد از پیدا کردن همه‌ی حروف، شما باید پیدا کنید.

تا ۲ هفته بعد از انتشار این شماره از مجله فرصت دارید جمله‌ی رمزی را برای ما بفرستید تا در قرعه کشی مجله شرکت داده شوید. یادتان باشد روی پاکت نامه بنویسید: «مربوط به مسابقه‌ی پسرک گل فروش (ویژه‌ی شهریور)»

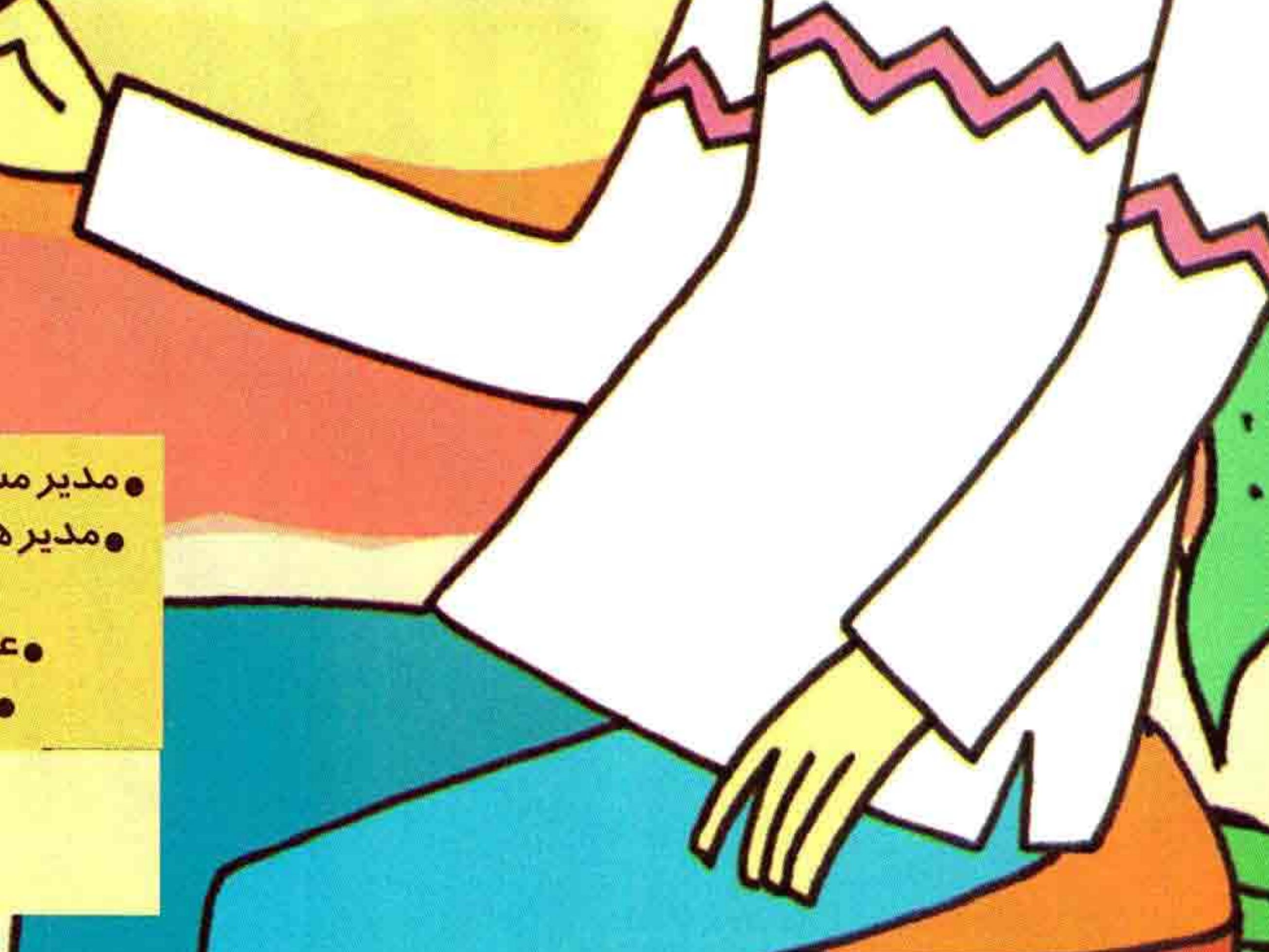
به نام خداوند بخشندۀ مهربان

# چهلست

هفته نامه کودکان ایران

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «ره»

۱۳۹۰



- مدیر مسؤول: مهدی ارگانی • سردبیران: افشین علاء - سیامک سرمدی
- مدیر هنری: احمد قائمی مهدوی • تصویرگر: محمد حسین صلواتیان
- مدیر داخلی و طراح بازی جلد: نادیا علاء
- عکس: امیر محمد لاجورد • حروفچین: نیر السادات والاتبار
- توزیع: محمد ملا زاده • امور مشترکین: مهدی باقری

لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج  
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی - چهار راه حافظ - پلاک  
۶۶۷۱۲۲۱۱ - ۶۶۷۰۶۸۳۳ تلفن: نمایر ۹۶۲

فهرست مطالب کتاب در مجله  
F مثل Fruits (میوه‌ها)  
G مثل Gas (گاز)  
Gems مثل G (جواهرات)  
Geology مثل G (زمین‌شناسی)

۲  
کتاب در مجله **فرهنگنامه  
تصویری کودکان**

جلد بیستم



### المیک

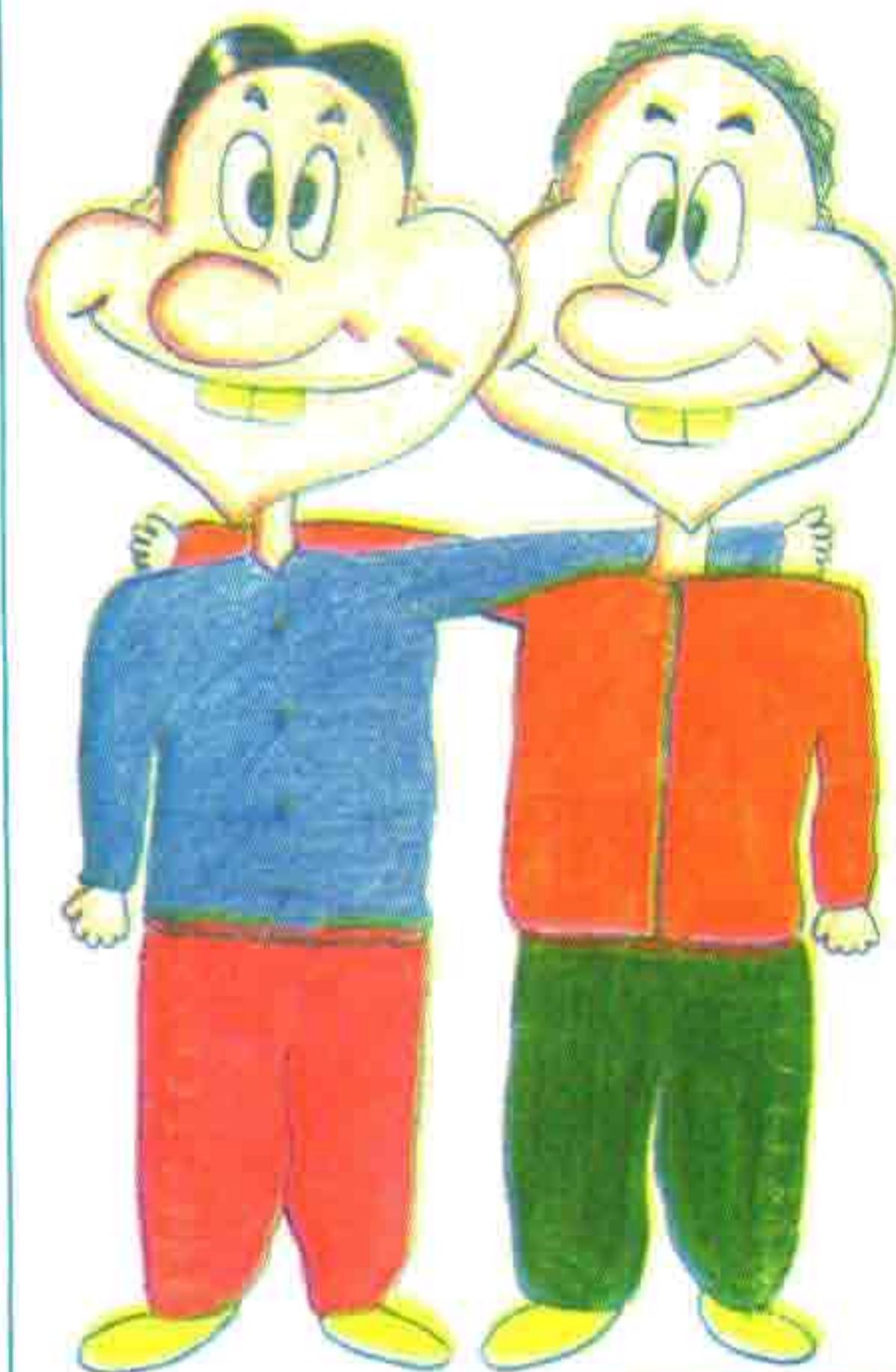
معلم: امیر، نام یک دندان را بگو!  
امیر: آقا، اجازه! دندان مصنوعی!

\*\*\*\*\*

معلم: عرفان، اگر دو نفر رو دیدی که با هم دعوا می کنند، تو باید چه کار کنی؟  
عرفان: خوب معلومه، آقا! منم میرم وسط و شروع می کنم بزن بزن!!

امیر صالحی / از اصفهان

## دوست



سید محمد صادق مستانه / ۱۰ ساله / از تهران

### المیک

دو تا دوست قدیمی بعد از مدت‌ها به هم می‌رسند. اوّلی می‌گوید: بابا، تو عجب رفیقی هستی!!

دوّمی: چه طور مگه؟! اوّلی: بابا! حالا ما تلفن نداریم، حداقل تو به زنگی به ما بزن!!

\*\*\*\*\*

### چیستان

با گریه‌ی آن، زمین سبز می‌شود!  
پاسخ: آبر

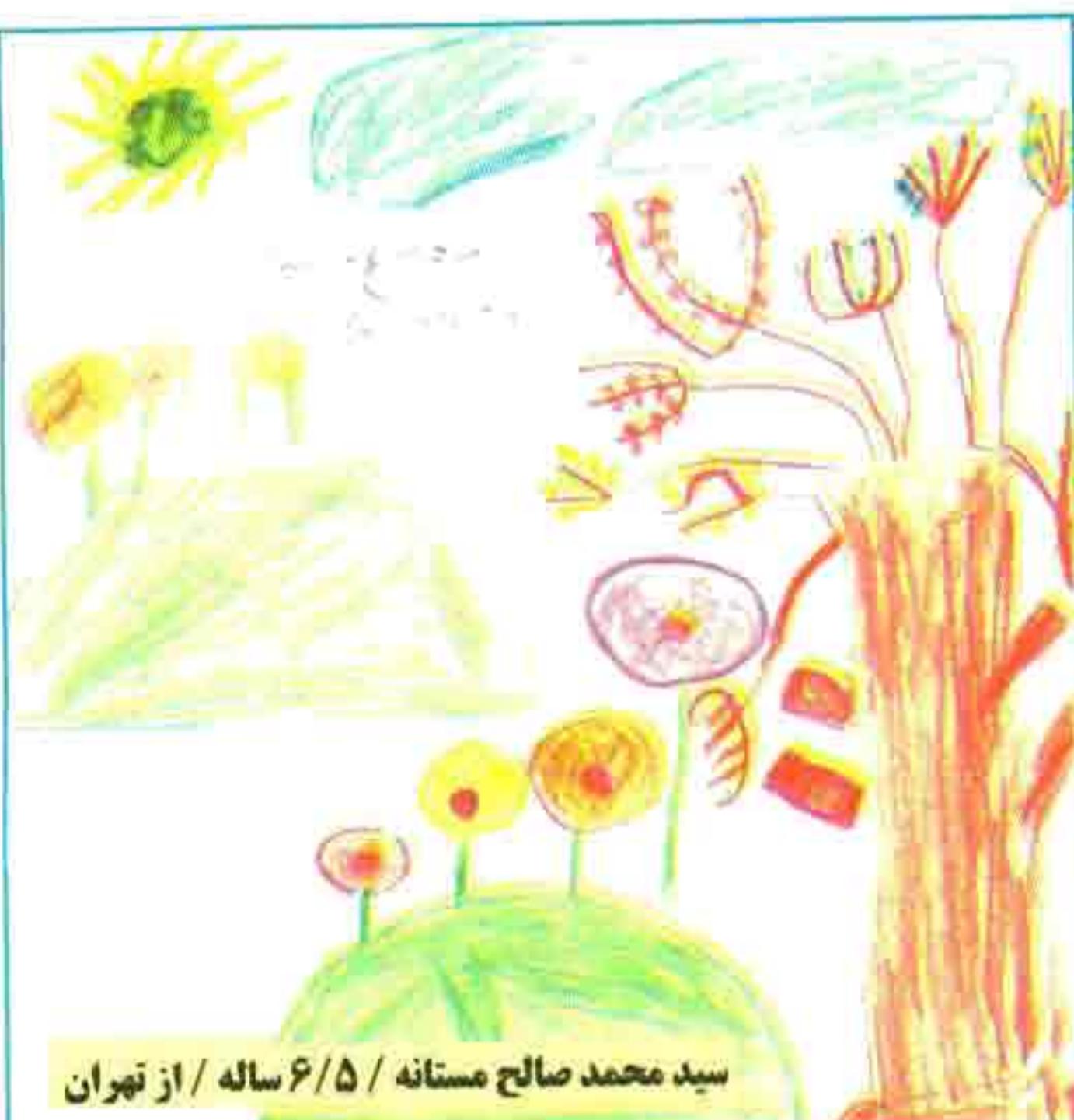
ریحانه تقی، کلاس سوم از تهران

اوّلی: اگر در تفنگت فقط یک گلوله داشته باشی، و اطرافت را گرگ و روباء و شیر و فیل و بیر گرفته باشند، راه فراری هم نداشته باشی، چه کار می‌کنی؟

دوّمی: خوب معلومه دیگه، وصیت!!

\*\*\*\*\*

مرد و زنی جشن عروسی خود را در مدرسه‌ای می‌گیرند، وقتی علتش را از آنها می‌پرسند، جواب می‌دهند: «چون خیلی کلاس داره»!!



سید محمد صالح مستانه / ۱۱ ساله / از مشهد مقدس

پاسخ‌ها: قارچ - خربزه - تفنگ - تاریخ

### المیک

به یک نفر می‌گن: با جوراب جمله بساز، می‌گه: اگه لیوان نباشه ما چه جور آب بخوریم؟!!

یک نفر خودکارش تموم می‌شه، ترک تحصیل می‌کنه!!

یک نفر دنبال دزد می‌کنه ازش جلو می‌زنه!!

نازیم برادران ۱۱ ساله از مشهد مقدس

### چیستان

لطفا پاسخ‌های چیستان زیر را از بین کلمه‌های زیر پیدا کنید.  
کلاه دارم سر ندارم، پا دارم کفش ندارم، من چیستم؟

\*\*\*\*\*

آن چیست که دست و پا ندارد، گرد است و دراز سر ندارد، اندر شکمش ستار گانند، جز نام دو جانور ندارد؟

\*\*\*\*\*

عجایب صنعتی دیدم در این دشت که بیجان دنبال جاندار می‌گشت؟

\*\*\*\*\*

آن کدام درس است که بر عکسش به معنای نیکی می‌شود؟



## F مثل Fruits [میوه‌ها]:

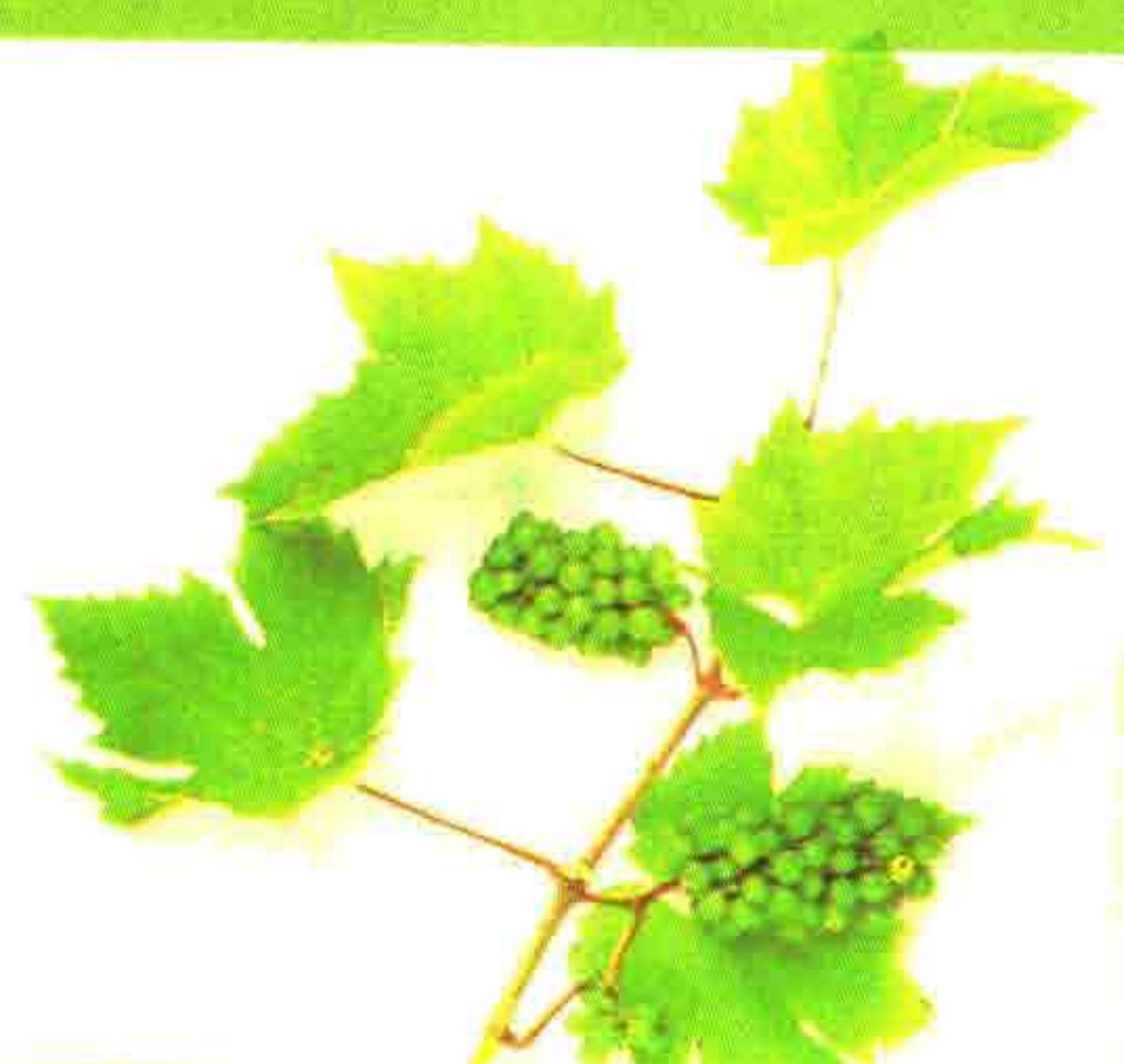
به گفته‌ی گیاه شناسان میوه‌ی حقيقی از رشد تحمدان گیاه به وجود می‌آید و میوه‌ی کاذب از رشد قسمت‌های دیگر گیاه به جز تحمدان ایجاد می‌شود. این میوه‌ی وحشی که میوه‌ی «تیس» نام دارد، میوه‌ی کاذب است. توت فرنگی و توت نیز میوه‌های کاذب هستند. میوه‌های کاذب برای خوردن بد نیستند.

# یک حاطم هزار

دو روز بعد از نطق تاریخی حضرت امام (س) در عصر عاشورا که در مدرسه‌ی فیضیه ایراد شد، در سحرگاه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، حضرت امام توسط ماموران رژیم شاه دستگیر شدند. ایشان نحوه‌ی دستگیری خود را برای یکی از بستگانشان این گونه نقل کرده‌اند:

وقتی آنها در را شکستند، من متوجه شدم که آنها آمده‌اند مرا بگیرند. فوراً به خانم گفتم که شما هیچ صحبتی نکنید، بفرمایید توی اتاق. من دیدم که آنها ریختند توی منزل. احتمال دادم که اشتباه کنند و مصطفی را ببرند. به همین جهت گفتم خمینی من هستم. آمده بودم و من را برند. چون کوچه‌ها باریک و کوچک بود، من را توی ماشین کوچکی گذاشتند و تا سر خیابان برند. سر خیابان، یک ماشین خیلی بزرگ ایستاده بود. من را سوار آن ماشین بزرگ کردند و حرکت کردند. یک نفر یک طرف من نشسته بود که از اول تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم تکیه داده بود و گریه می‌کرد. یکی دیگر هم طرف دیگر نشسته بود و مرتب شانه ام را می‌بوسید. همین طور که می‌آمدیم، توی راه من گفتم که نماز نخوانده‌ام،

انگور یکی از میوه‌های متنوع است که تاکنون ۵ هزار  
حالت مختلف آن پرورش داده شده است. انگور جزو  
گروهی از میوه‌های است که به آنها «سته» می‌گویند. سته  
میوه‌هایی هستند که هسته‌ی نامشخص دارند. گوجه  
فرنگی و موز در گروه میوه‌های سته هستند.



یک جایی نگه دارید که من وضو بگیرم. گفتند: «ما اجازه نداریم.» گفتم شما مسلح هستید و من که اسلحه ای ندارم. به علاوه، شما همه با همیشید و من یک نفرم، کاری که نمی‌توانم بکنم. گفتند: «ما اجازه نداریم.» فهمیدم که فایده ای ندارد و اینها نگه نمی‌دارند. گفتم خوب، اقلاً نگه دارید تا من تیمم کنم. این را گوش کردند و ماشین رانگه داشتند، اما اجازه‌ی پیاده شدن به من ندادند. من همینطور که توی ماشین نشسته بودم، از توی ماشین دولاشدم و دست خود را به زمین زدم و تیمم کردم. نمازی که خواندم، پشت به قبله بود. چرا که از قم به تهران می‌رفتیم و قبله در جنوب بود. نماز را با تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت! این طور نماز صبح خود را خواندم. شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شد.



«شفت» حالت دیگری از میوه‌هاست. اگر میوه‌ای هسته‌ای سفت و سخت، وسط آن گوشتی و آبدار و روی آن پوستی نازک داشته باشد، میوه حالت شفت دارد. هلو، آلو، آلبالو و میوه‌هایی مانند اینها، در گروه شفت قرار می‌گیرند.



# چشم انتظار باغ

جواد محقق

دیشب پدر می گفت: «فرزندان خوبم!  
چشم انتظار باغ بارآور بمانید  
تا صبح برگردد به این شهر شب آباد  
با خود سرود انتظارش را بخوانید



میوه ها و گیاهان غلاف دار، گروه دیگری  
از میوه ها هستند. لوبیا سبز، نخود فرنگی و  
باقلا میوه هایی غلاف دار هستند.



می آید از آن سوی دریاهای باور  
مردی که طوفان است نام انقلابش  
می آید و می خواند آواز رهایی  
می روید از هر سوی، مردی در رکابش



می آید و در آبشار چشمها یاش  
می شوید از تقویم ما، فصل ستم را  
می آید و با دستهای پر بهارش  
می روید از باغ زمین، پاییز غم را



آن روز، باغ مهر بانیهای مردم  
گل می کند مثل بهاری تازه و تر  
یک آسمان پروانه می بارد به روی  
سنگ مزار این شقایقهای پرپر



امروز ما چشم انتظار باغ هستیم  
باغی که هرگز با خزان پیمان نبندد  
باغی که گلهای خدا رنگش همیشه  
در چشمهای مردم عالم، بخندد

«دوست» سالروز ولادت خجسته حضرت قائم (عج) را تبریک عرض می نماید.

میوه های مغز دار مانند فندق، پسته،  
گردو و غیره دارای پوسته ای سخت و  
محکم هستند.



افشین علاء

# عاشق امام



پرسیدم: «یعنی هیچ وقت، هیچ شاهی در ایران سرنگون نمی شد؟» پدر بزرگ گفت: «چرا عزیزم. خیلی از شاهان در طول تاریخ کشته یا زندانی شدند. بعضی ها به دست دشمنان شون، بعضی ها هم حتی به دست فرزندان یا برادران شون. اما همیشه، شاه دیگری از همان خانواده یا خانواده‌ی دیگری، جانشین شاه قبلی می شد.»

گفتم: «پدر بزرگ، یعنی ایران همیشه شاه داشت؟»

پدر بزرگ گفت: «بله، و هیچ کس فکر نمی کرد روزی برسد که در ایران، شاه نباشد و مردم خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. اما امام خمینی این کار را کرد. امام خمینی وقتی که دید آخرین شاه ایران، به مردم ظلم می کند، از خارجی ها دستور می گیرد، و فساد و گناه را رواج می دهد، جلوی او ایستاد. اول، نصیحتش کرد. ولی وقتی که شاه گوش نکرد، به او نشان داد که قدرت روحانیت خیلی بیشتر از شاه و سلطنت است. البته به شرط آن که خود روحانیت بخواهد از آن استفاده کند. شاید تا آن موقع، روحانیت نخواسته بود از تمام قدرتش استفاده کند. اما امام خمینی نشان داد یک مرجع تقلید که مردم به حرفهای او ایمان داشته باشند، می تواند سرنوشت مملکت را عوض کند.»

من با تعجب پرسیدم: «مگر شاه، قدرتمند نبود؟ من شنیدم که آمریکایی ها از او حمایت می کردند. ارتش قوی و پول زیادی هم داشت. من توی عکس ها دیده ام که چه تاج بزرگی روی سر شاه بود، پر از جواهر! یک شنل هم روی دوشش بود که پر از جواهر بود. زنش هم در کنارش، لباس و تاج پر از جواهر داشت. توی یه قصری بودند که من به خواب هم نمی تونم بینم. پس چطور نتونست دربرابر امام خمینی، از خودش دفاع کنه؟»

از تخمه های آفتابگردان در تولید روغن استفاده می شود. ارتفاع آفتابگردان تا ۲/۵ متر هم می رسد.



پدر بزرگ، دستی به سرم کشید و گفت: «دخترم، من که گفتم امام خمینی کاری را انجام داد که در تاریخ ایران کسی نتوانسته بود آن کار را بکند. تمام اینها که گفتی درسته، شاه خیلی قدرت داشت. اما از مردم غافل بود. از دین خدا هم غافل بود. او نمی‌دانست که اگر تمام مردم با هم جمع شوند و اراده کنند با شاه بجنگند، هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. امام خمینی توانست برای اولین بار تمام مردم ایران را زیر پرچم اسلام با هم جمع کند. امام و مردم با دست‌های خالی و فقط با شعار مرگ بر شاه و مرگ بر آمریکا، نه تنها شاه را شکست دادند، که سلطنت را در ایران نابود کردند.

حالا متوجه شدی که کار امام چقدر بزرگ و بالارزش بود؟»

من که توی فکر رفته بودم، کمی سکوت کردم و گفت: «بله آقاجون، من خیلی درباره‌ی امام خمینی فکر می‌کنم. گاهی حسرت می‌خورم که چرا بعد از امام به دنیا آمدم و نتوانستم او را ببینم. ولی خوش به حال شما که سال‌ها در کنار امام بودین.»

پدر بزرگ گفت: «امام خمینی فقط مال نسل ما نبود. او به نسل شما بچه‌ها، و نسل‌های آینده هم تعلق دارد. همه‌ی ما در راهی قدم بر می‌داریم که امام آن راه را پیش پای ما گذاشت. اصلاً از کجا معلوم که تو، نوه‌ی گلم، وقتی که بزرگتر شدی، بهتر از من راه امام را ادامه ندی؟!»

دستهای نرم و مهربان آقاجون را در دست گرفتم و گفت: «ولی شما عاشق امام بودین، مگه نه؟»

پدر بزرگ با مهربانی گفت: «از کجا می‌دونی؟»  
با لحنی که هرگز در خودم سراغ نداشتم، گفت: «از اونجا که بدنتون پر از زخم شلاق‌هاییه که در راه مبارزه خوردین. از اونجا که سال‌ها توی زندان شاه حبس بودین و دست از امام نکشیدین. از اونجا که بعد از انقلاب هم پسر عزیرتونو در جنگ با صدام از دست دادین و خم به ابرو نیاوردین...»

پدر بزرگ، بغل کرد. حال عجیبی داشتم. از وقتی آن اثر شلاق را دیده بودم، دلم می‌خواست خودم را خالی کنم. و حالا که فرصت خوبی بود توی بغل پدر بزرگ، زدم زیر گریه.



هنگامی که دانه‌ی گیاه شروع به رشد می‌کند. ابتدا ریشه‌ی کوچکی به نام ریشه‌ی اولیه یا «ریشه چه» از آن بیرون می‌آید.



# چشم‌هایی که کور شدند

مجید ملامحمدی

مأمورها خانه‌ی امام عسکری (ع) را محاصره کردند. اسم فرمانده شان «رشیق» بود. رشیق با عصبانیت پا به حیاط گذاشت. بعد با چند مأمور از پله‌های سردار خانه پایین رفت. او آمده بود مهدی (ع) را دستگیر کند.

کنار در سردار دو مأمور، ایستاده بودند. رشیق پرسید: «چه شده، مهدی (ع) در آنجا نیست؟»

یکی از مأمورها گفت: «هیس، دارد صدایش می‌آید.»

رشیق از پشت در به صدا گوش کرد. مهدی (ع) داشت قرآن می‌خواند. رشیق عصبانی شد. سر آنها داد زد. آنها از آنجا دور شدند. رشیق به مأمورهای قوى هیکل خود گفت: «خودش است. این صدای مهدی است. وقتی اشاره کردم دستگیرش کنید. نترسید، او یک کودک است.»

تقریبا همزمان با رشد ریشه اولیه، ساقه‌ی اولیه هم رو به بالا رشد می‌کند. به این ساقه، «ساقه چه» گفته می‌شود.

او آهسته در را باز کرد. صدای قرآن قطع شد.  
رشیق منتظر ماند تا مهدی بیرون بیاید. خبری  
نشد. شمشیرش را بیرون آورد.

ناگهان مهدی (ع) از سردار بیرون آمد.  
مأمورها از ابهت او میخکوب شدند. اما  
چشم های رشیق او را ندید. مهدی (ع) از  
پله ها بالا رفت. هیچ کس تکان نخورد. فقط  
همه نگاه می کردند. رشیق هنوز هم به  
داخل سردار نگاه می کرد. او ناگهان فریاد  
زد: «عجله کنید، بروید داخل!»

یکی از مأمورها که از حرف او  
تعجب کرده بود، بالا را نشان داد و  
گفت: «اما او رفت!»

رشیق پرسید: «چه کسی رفت؟»  
مأمور دیگر گفت: «مگر آن پسر  
را ندیدی فرمانده، الان از جلوی ما  
رد شد.»

رشیق از پله ها بالا دوید و گفت:  
«مگر مرده اید، زودتر او را دستگیر  
کنید!»

از مهدی (ع) خبری نبود. خدا او را  
از چشم رشیق دور کرده بود. مأمورها  
به بیرون از خانه دویدند. صدای فریاد  
رشیق هر لحظه بیشتر می شد.



دانه‌ی گیاه هر طور که در زمین قرار گیرد، ریشه‌ی آن  
به سمت پایین و ساقه‌ی آن به سوی بالا حرکت خواهد کرد.  
به این حالت ریشه «زمین گرایی» می گویند. در مورد ساقه  
«زمین گرایی» منفی است.





# «دوستی رنگ ها»

مریم محبی

رنگ زرد و قرمز نگاه اخم آلودی به هم انداختند و پشتشان را به هم کردند. دلخوری آنها بر سر این بود که زرد می خواست بیشتر گل های توی نقاشی را زرد کند در حالیکه قرمز دوست داشت بیشتر گل ها را قرمز کند. قرمز عقیده داشت گل های قرمز از گل های زرد قشنگ تر است. رنگ سبز وسط رنگ زرد و قرمز ایستاد و گفت: «من فکر می کنم اگر گل ها را تقسیم کنیم بهتر باشد. نصف گل ها را قرمز رنگ کند و نصفی را هم زرد.» قرمز با اعتراض گفت: «من قبول ندارم دنیای واقعی را نگاه کن بین گل زرد بیشتر است یا قرمز در ضمن رنگ قرمز شادتر و قشنگ تر از زرد است! رنگ عشق و مهربانی است و اصلاً بیشتر چیزهای قشنگ دنیا قرمز رنگ است. پس من حق دارم سهم بیشتری در رنگ کردن گل ها داشته باشم!» رنگ آبی قیافه‌ی متفرگانه‌ای به خود گرفت و گفت: «یک لحظه صبر کنید این که بیشتر چیزهای قشنگ در دنیا قرمز است را قبول ندارم. چون آسمان با آن عظمت فوق العاده اش و دریا با آن زیبایی خیره کننده اش آبی است نه قرمز.»

پراکنده شدن دانه‌ی گیاهان به روش‌های مختلفی در طبیعت انجام می‌گیرد. جانورانی مانند سنجاب



رنگ سبز گفت: «آبی لطفا ساكت شود ما باید اختلاف بین این دو را حل کنیم و گرنه رنگ کردن نقاشی نیمه کاره خواهد ماند و مطمئن باش نقاشی زیبایی خواهیم داشت.» آبی گفت: «پس تمام گل ها را قرمز رنگ کنیم و فقط گل قرمز داشته باشیم و زرد هم خورشید را رنگ کند، مسلمًا خورشید از گل بالهمیت تر است و جلوه ای که خورشید به زمین می دهد از جلوه ی یک گل بیشتر می باشد.» قرمز حرف آبی را قبول کرد اما زرد با ناراحتی گفت: «یکی توی این نقاشی خورشید را به من نشان بده! مگر هوا ابری نیست و خورشید پشت ابرها پنهان نیست؟ پس من چه چیزی را می توانم رنگ کنم؟» رنگ ها ساكت شدند بعد از چند لحظه رنگ سبز فریاد بلندی از روی شادی کشید و گفت: «فهمیدم! چرا از اول این فکر را نکرده بودم مگر رنگ زرد و قرمز جزء رنگ های اصلی نیستند؟ خوب ما از زرد و قرمز می خواهیم با هم ترکیب شوند و رنگ نارنجی را درست کنند. بیبن! گل ها را به سه دسته تقسیم می کنیم یک دسته قرمز، یک دسته زرد و یک دسته هم نارنجی و بعد رو به رنگ قرمز کرد و ادامه داد» «همان اندازه که تو در رنگ کردن گل ها سهم داری زرد هم سهم دارد چون او هم جزء رنگ های اصلی است.» قرمز کمی فکر کرد و گفت: «فکر می کنم این بهترین راه باشد چون اگر ما با هم قهر باشیم خیلی از رنگ های قشنگ ساخته نمی شوند.» بعد زرد و قرمز نگاه مهربانی به هم انداختند و لبخندی زدند و هر دو شروع کردند به رنگ کردن گل های زرد و قرمز و نارنجی.



با حمل و نقل دانه ها، سبب پراکنده شدن دانه ی بعضی گیاهان می شوند.

به مناسبت پنجم شهریور سالروز تولد رازی و روز داروسازی



## صحابه خیالی با

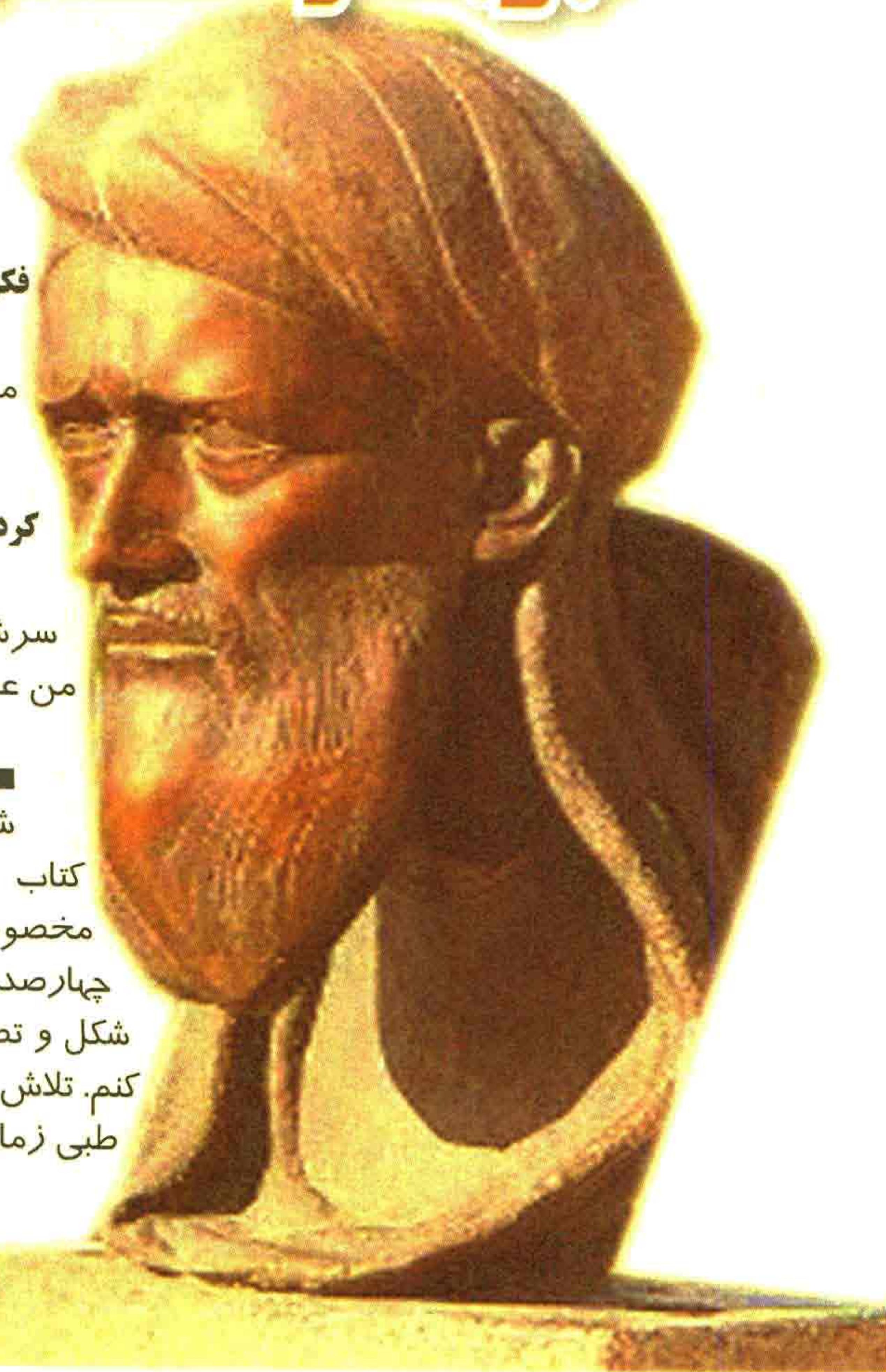
# ابو بکر محمد بن زکریا رازی

■ به نظر می‌رسد شما خیلی دیرتر از معمول به فکر یادگیری علوم افتادید؟  
بله، از حدود ۲۰ سالگی در آموزش مدارس نظامیه، سن و سال اهمیتی نداشت.  
■ و به مدت ۲۰ سال پس از آن پیشرفت زیادی کردید.

باید شکرگزار خداوند بود که هوشی سرشار و حافظه ای قوی در فراگیری علوم به من عطا کرده است.

■ از مهمترین اثر خود بگویید.  
شاید منظورتان کتاب «الحاوی» است. هر چند کتاب‌های دیگری هم نوشته ام اما الحاوی را مخصوص علوم داروسازی نوشته ام. تا کنون حدود چهارصد صفحه‌ی آن نوشته شده و سعی کرده ام شکل و تصویر گیاهان دارویی را هم در آنها ترسیم کنم. تلاش کرده ام تا «الحاوی» بزرگترین دانشنامه‌ی طبی زمان خود باشد.

■ البته باید اضافه کرد که شما علاوه بر تألیف کتاب ارزشمند «الحاوی»،  
الکل را هم کشف کرده اید. از اهمیت



باد یکی از چیزهایی است که دانه‌ی سبک برخی گیاهان را در طبیعت منتشر و پراکنده می‌کند.





### داروسازی در گنار پزشکی برای مان بگویید.

خُب، در ایران برای اولین بار بخش داروسازی که شما از آن نام می‌برید از پزشکی جدا شد. پیش از این و در سال‌های قبل، داروسازی و پزشکی یک علم به حساب می‌آمدند. اما پس از اینکه بیمارستان «عَضْدِی» تأسیس شد...

### ■ در بغداد...

بله، در بغداد، قسمت داروسازی یا همان «شرابخانه» از سایر قسمت‌ها جدا شد و شخصی که سرپرست این بخش می‌شد هم «مهرتر» نام داشت.

### ■ چه شد که پزشکی و داروسازی در ایران به این درجه پیشرفت گرد؟

موضوع به سال‌ها قبل و به قرن پنجم میلادی بر می‌گردد که تعصبات مذهبی کلیسا در اروپا باعث شد تا عده‌ی زیادی از پزشکان و داروسازان از اروپا فرار کنند و ایران را بهترین پناهگاه می‌دانستند زیرا دانشگاه بزرگ جندی شاپور در ایران، محل گردآمدن طبییان و حکیمان آن روزها بود.

### ■ این موضوع مربوط به قبل از اسلام است یا بعد از آن؟

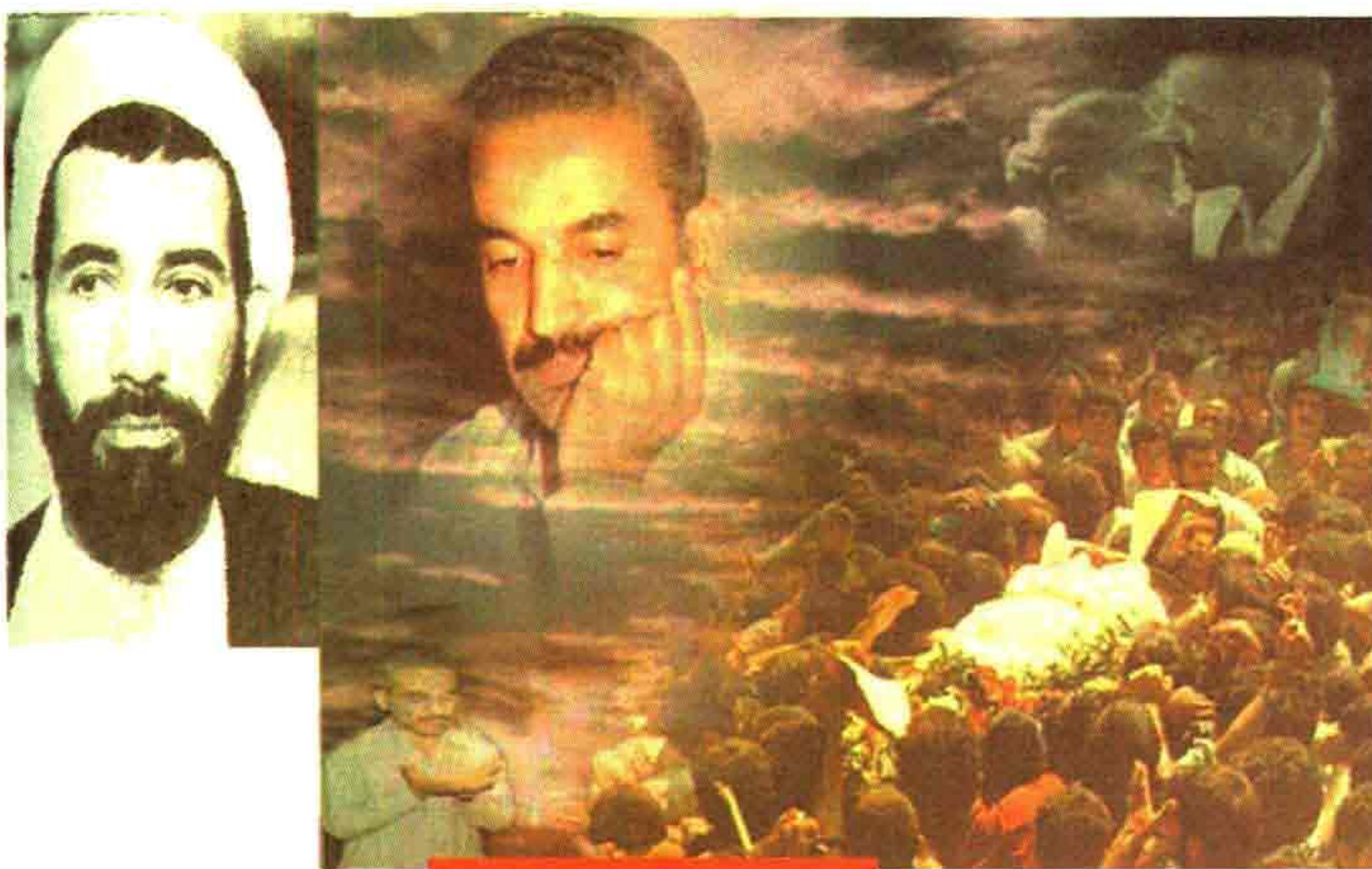
از قبل از اسلام، دانشگاه جندی شاپور وجود داشت. پایه گذاری دانشگاه توسط شاهپور اول صورت گرفت. بعدها در بعد از اسلام، این محل رونق بیشتری گرفت.

### ■ مثلاً چه رونقی؟

خُب، محل گرددهم آیی طبییان و داروسازان یونانی، هندی و آسیای غربی همین جندی شاپور بود. یا مثلاً اولین داروسازی در دنیا در این محل به دست «شاپور بن سهل» انجام شد. در واقع پایه و اساس طب «ابن سینا» از این مکان است.

برخی گیاهان مانند «لوپیا گرگی» که در تصویر می‌بینید، غلافی دارند که پس از باد کردن، می‌ترکد و دانه‌های درون آن در محیط پراکنده می‌شوند.





**جمعه دوم شهریور  
هفتاد و چهل و یکم**

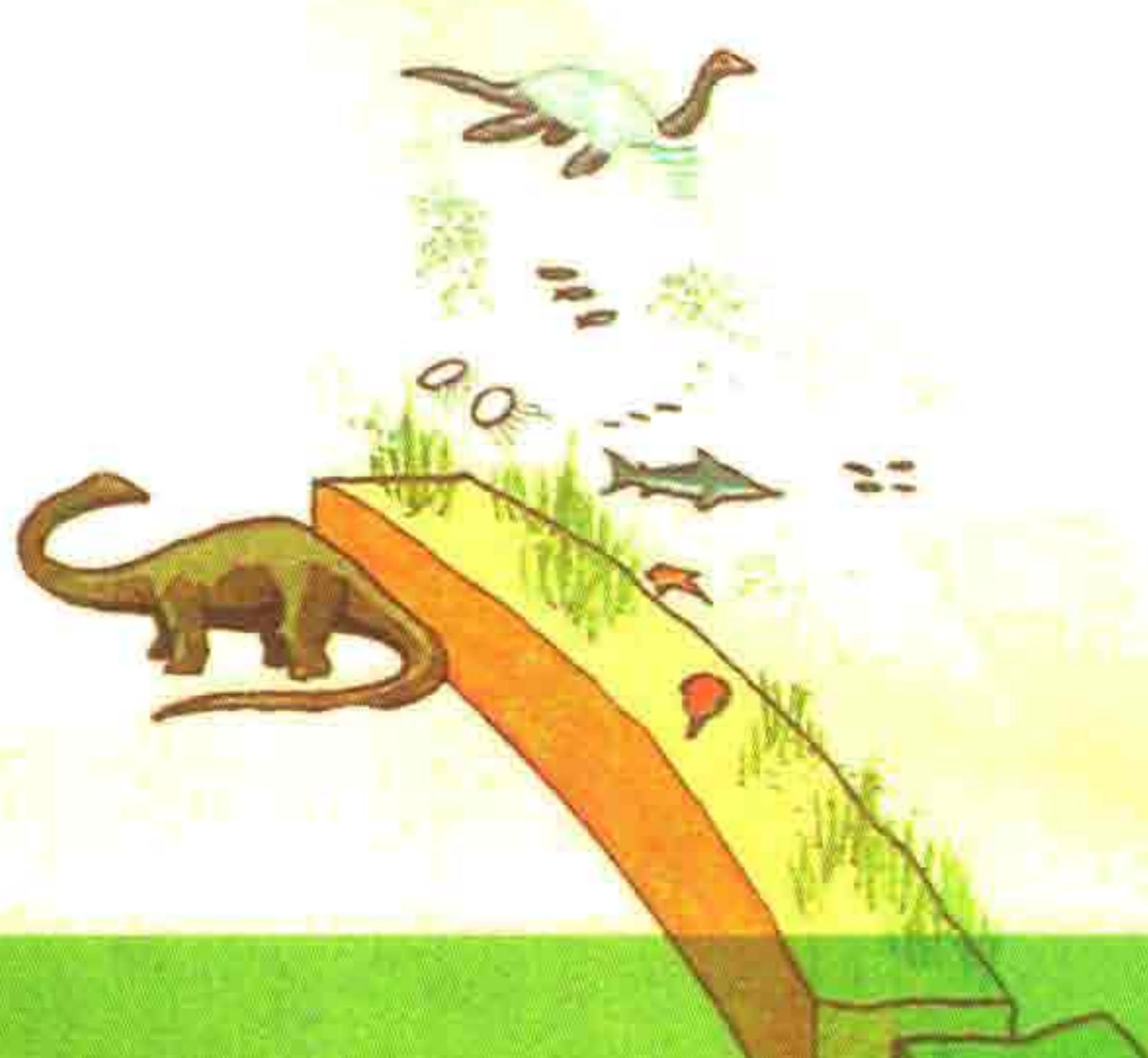
از دوم تا هشتم شهریور ماه هر سال، هفته‌ی دولت نام دارد. زیرا در هشتم شهریور سال ۱۳۶۰، شهید محمد علی رجایی رئیس جمهور آن زمان کشورمان به اتفاق نخست وزیر متفسر و دانشمندش، شهید دکتر محمد جواد باهنر در انفجار دفتر نخست وزیری به درجه‌ی شهادت نایل آمدند.

ساده زیستن و ساده گرایی یکی از ویژگی‌های دولت شهید رجایی و شهید باهنر بود. شخصی تعریف می‌کند؛ در روزهای اول دولت شهید رجایی، روزی ایشان مرا خواست و به من حکمی داد که در آن خواسته شده بود، همه‌ی اموال زیادی دولت را شناسایی و از سطح وزراتخانه‌ها، سازمان‌ها و مراکز دولتی جمع آوری کنم. ایشان حکم داده بود که هر چه اموال لوکس مانند لوستر، فرش و غیره در ادارات و وزaratخانه‌ها وجود دارد را جمع کن. ظاهرا حضرت امام به ایشان تذکری داده بودند که این کار انجام شود. با حکمی که از شهید رجایی داشتم به تک تک وزaratخانه‌ها می‌رفتم و اموال مازاد و تشریفاتی را جمع می‌کردم. ایشان حتی به من گفت این لوستر بزرگ و سط مجلس را هم جمع کن.



**G مثل Gas [گاز]:**

گاز ماده‌ی سوختنی است که بسیار سریع می‌سوزد و گرمای زیادی تولید می‌کند. بسیاری از صنایع در جهان با

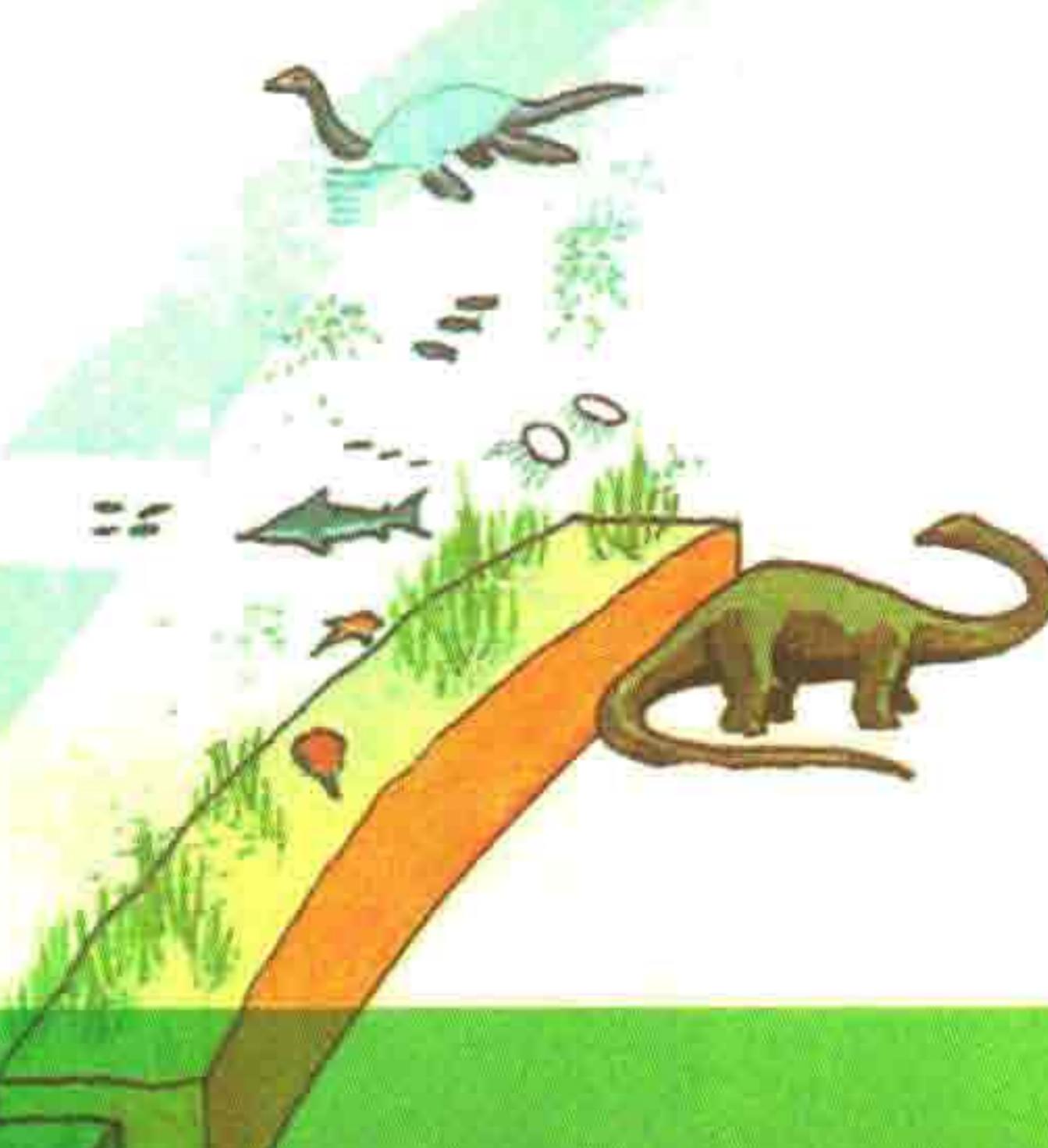


شنبه سوم شهریور

## ولادت حضرت علی اکبر و روز جوان



حضرت امام حسین (ع) فرزند بزرگی داشتند به نام حضرت علی اکبر (ع) که بسیار رشید، دلیر و زیبا بود. علاوه بر اینها چهره‌ی ایشان طرز صحبت کردن و خلق و خوی اش شباخت زیادی به چهره‌ی رسول خدا (ص) داشت. هر کس که آرزوی دیدار رسول خدا را داشت بر چهره پسر بزرگ امام حسین (ع) نگاه می‌کرد. حتی خود حضرت امام حسین (ع) نیز می‌فرمود، هر گاه مشتاق دیدار پیامبر می‌شدیم به چهره‌ی علی اکبر می‌نگریستیم. سالروز ولادت حضرت علی اکبر (ع) روز جوان نامگذاری شده است.



سوخت گاز کار می‌کنند. تولید گاز در میلیون‌ها سال پیش انجام شده است. ابتدا گیاهان و درختان عظیم در لابلای گل ولای اقیانوس‌های اولیه مدفون شدند.



... بُعْ عَ... همه با این صدا و سوزی که در آن نهفته آشناییم. مو...  
موی گاوها هم سوز کمتری ندارند. به چشمها یک گوسفند خیره شده اید؟  
مظلومیت در آنها موج میزند. چشمها گاو را که دیگر نگویید. به گونه ای  
آفریده شده اند که دل ما برای آنها کباب می شود! اما از طرف دیگر گوشت  
آن زبان بسته ها هم برای ما آدمها کباب می شوند! به عبارتی هر دو کباب  
یکدیگریم. زندگی چقدر عجیب است؟ با دیدن چشمها یک گوسفند، دوست  
داریم به آرامی نوازشش کنیم، اما به هنگام گرسنگی، تا چقدر می توانیم  
دربرابر یک سیخ کباب بریان خوابیده بر یک بشقاب پلو مقاومت کنیم؟

## زبان بسته ها و آقای قصاب

امیر محمد لاجورد

• لطفاً خودتان را معرفی کنید.

حسن بلندیان، ۶۳ ساله، قصاب.

• چند سال است که قصاب هستید؟

از ۷ سالگی در این شغل، ۵۶ سال است که قصاب هستم.

• در مغازه پدرتان مشغول به کار شدید؟

نه، شغل پدرم بافتن دستمال ابریشمی و یزدی بود.

• مگر یک گودگ ۷ ساله می تواند گوشت ها را خرد کند؟

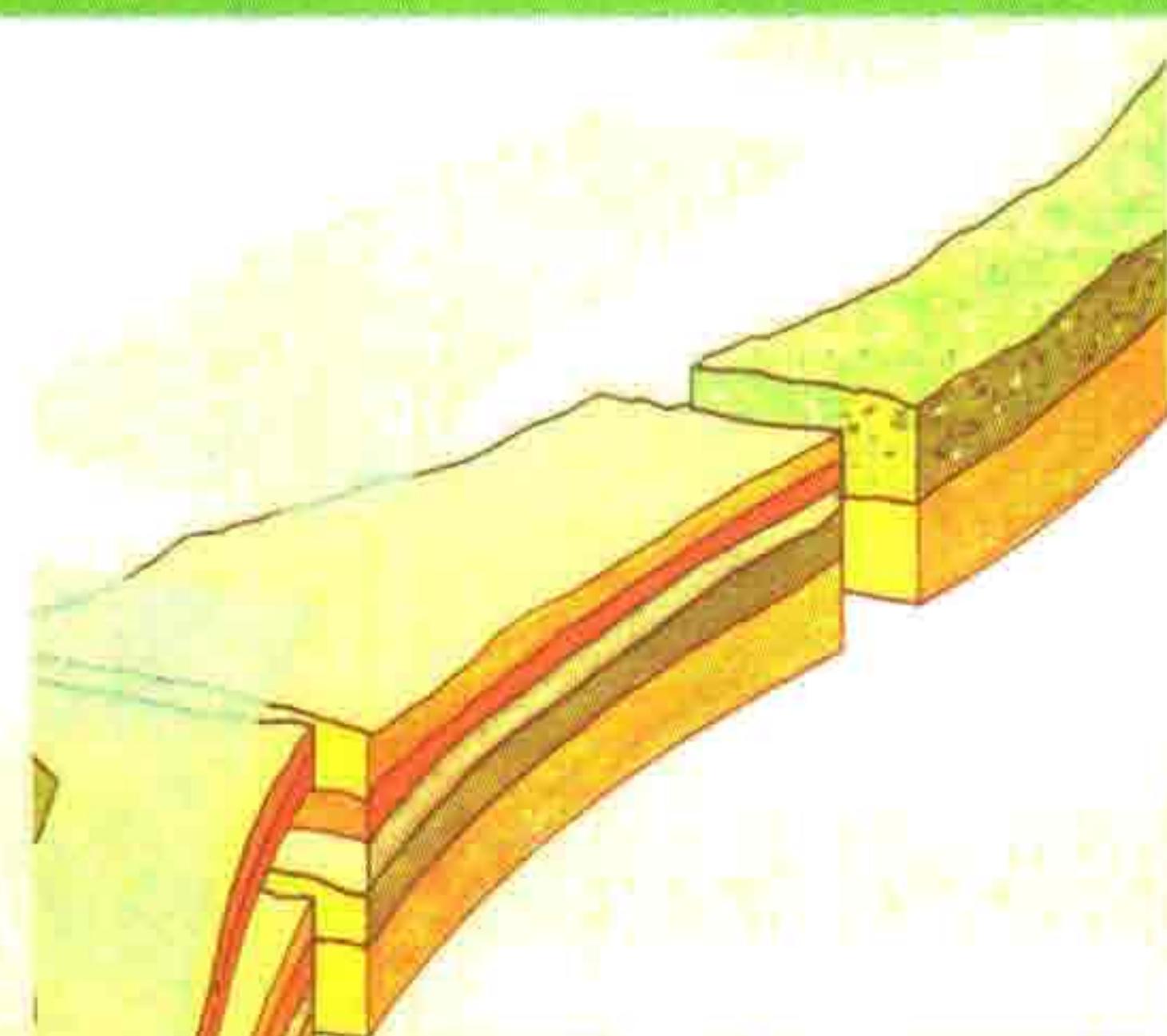
کارم را با آب و جارو کردن مغازه قصابی شروع کردم.  
بعدها به مرور کار را یاد گرفتم. مدت‌ها برای دیگران کار  
می کردم. بعد از گذشت مدتی اوستا کار شدم و به تنها ی  
در یک مغازه شروع به کار کردم. رسم آن زمان این بود که  
به ازای هر کیلو گوشتی که می فروختیم مقداری به صاحب  
غازه می دادیم و مقداری هم خودمان به عنوان دستمزد  
برمی داشتیم. تا امروز که خودم صاحب یک مغازه هستم و  
برای خودم کار می کنم.

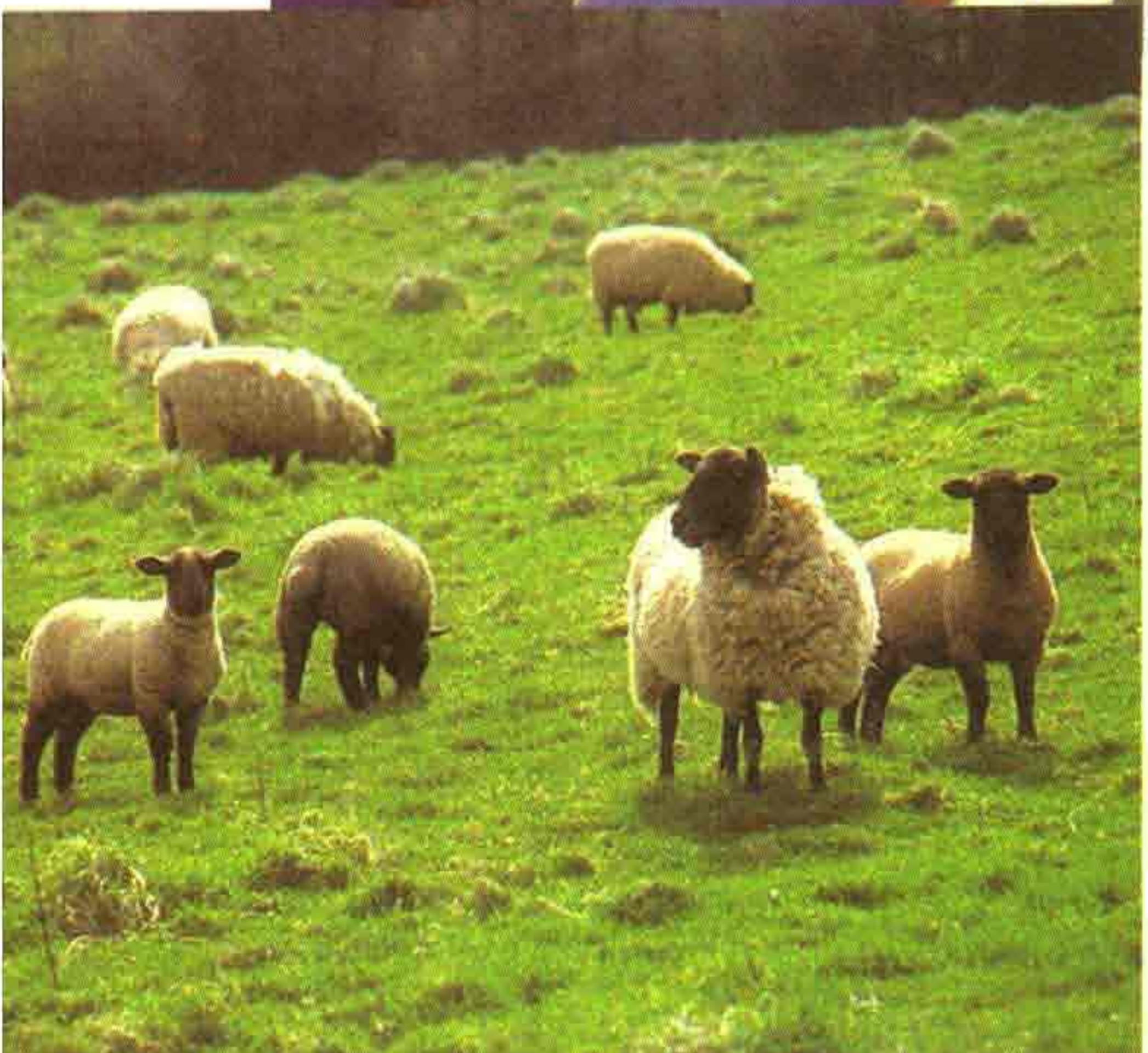
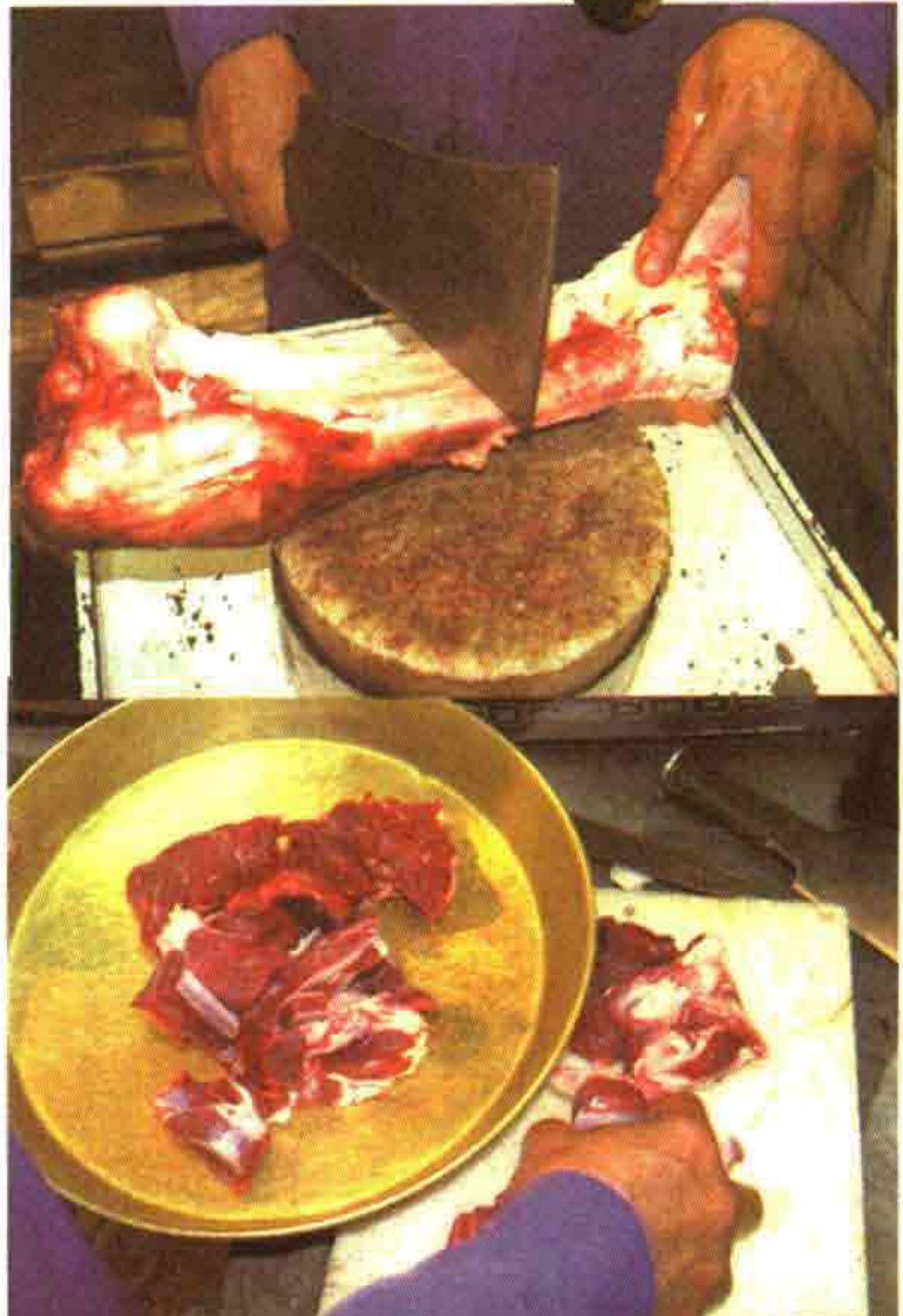
• تا حالا گوسفند سر بریده اید؟

خب معلوم است. من یک قصاب هستم. البته در قدیم زیاد  
این کار را می کردیم اما حالا قصابی ها موظفند گوشت های  
مورد نیاز خود را از کشتارگاه ها تهیه کنند. در این اماکن،  
دام ها به صورت بهداشتی ذبح می شوند و تعداد زیادی  
دام پزشک در آنجا مشغول به کار هستند و دام ها را معاینه



با تشکیل لایه های دیگر بر روی  
بقایای گیاهان دفن شده، رفته رفته و در  
طی میلیون ها سال، سنگ های رسوبی  
تشکیل شدند و در لایه ای آنها برادر فشار  
و گرما، نفت و گاز شروع به تشکیل شدن  
کردند.





می کنند. این دام پزشکان اگر با موردی مواجه شوند که یک گوسفند و یا یک گاو دچار یک بیماری باشد از عرضه‌ی آن گوشت جلوگیری می کنند. بارها پیش می آید که یک گاو که دارای گوشت بسیار زیادی هم هست پس از ذبح شدن به علت تشخیص وجود یک بیماری در آن نمی تواند مهر بهداشت بگیرد و در نتیجه اجازه نمی دهد تا برای مصرف به دست مردم برسد.

**• تا حالا چند تا گوسفند سر بریده‌اید؟**

خیلی زیاد، نمی دانم درست چند تا، چند هزار تا.

**• این همه گوسفند سر بریده‌اید؟**

خب بله، شغل من این بوده است. بالای ۵۰ سال قصابی کرده ام، پیش می آمد که در یک روز بیست گوسفند ذبح می کردم.

**• موقعی که سر یک گوسفند بیچاره را می بریدید چه حسی بهتون دست می داد؟**

هیچی

**• هیچی؟**

هیچی

**• هیچی هیچی؟**

هیچی هیچی

**• اگر یک نفر سر شمارا ببُرد، خوشتان می آید؟**

نه خوشم نمی آید. اما اینها با هم فرق می کند.

**• فگر نمی گنید برویدن سر این زبان بسته‌ها گناه داشته باشد؟**

نه. گناه ندارد. مثلاً مگر قربانی کردن در عید قربان دستور خداوند نیست. یا مگر گوشت همین حیوانات حلال نیستند؟ به هر حال آدمها نیاز به تغذیه دارند. در ضمن بپتره به یاد به به و چه چه کردن هایی بیفتید که به هنگام خوردن یک کباب می کنید، یا خورشت خوشمزه‌ای که با گوشت درست شده است.

**• با این حال نمی دانم چه جوریه گه...**

بله درسته، بعضی‌ها حتی نمی توانند به سر بریدن یک گوسفند نگاه کنند. بارها شده است که من وقتی این کار را می کردم آنها سرشان را برمی گرداندند تا بینند. طاقت‌ش راندارند.



انسان با حفاری خود در لابلای سنگ‌های رسوبی به مخازن عظیم نفت و گاز دست پیدا می کنند.

• فکر نمی کنید که شما آدم سنگدلی هستید؟

نه نیستم. من نمی توانم مثلا سر یک کبوتر و یا حتی یک مورچه را ببرم. اصلا نمی توانم فکر چنین کاری را بکنم و از عهده ام برنمی آید. اما اگر این کار ما با گوسفندان انجام می داده ام به اقتضای نحوه زندگی ما آدمها و شغل و حرفة ام بوده است.

• با بچه هایتان مهربان هستید؟

این را باید از آنها بپرسید. ولی اگر از من می پرسید باید بگویم که من با همه مهربان هستم و فکر می کنم آنها هیچوقت از من غیر از مهربانی چیز دیگری ندیده باشند.

• اگر با یک نفر دعوایتان شود از ساطورتان استفاده می کنید؟

من با کسی دعواهای نمی شود. آدم نرم خویی هستم و همین باعث شده تا هیچوقت در این زمینه مشکلی نداشته باشم. اما به هر حال معمولا آدمها دارای رفتاری هستند که اگر مورد حمله قرار بگیرند از هر چه که به دستشان برسد برای دفاع از خود استفاده می کنند.

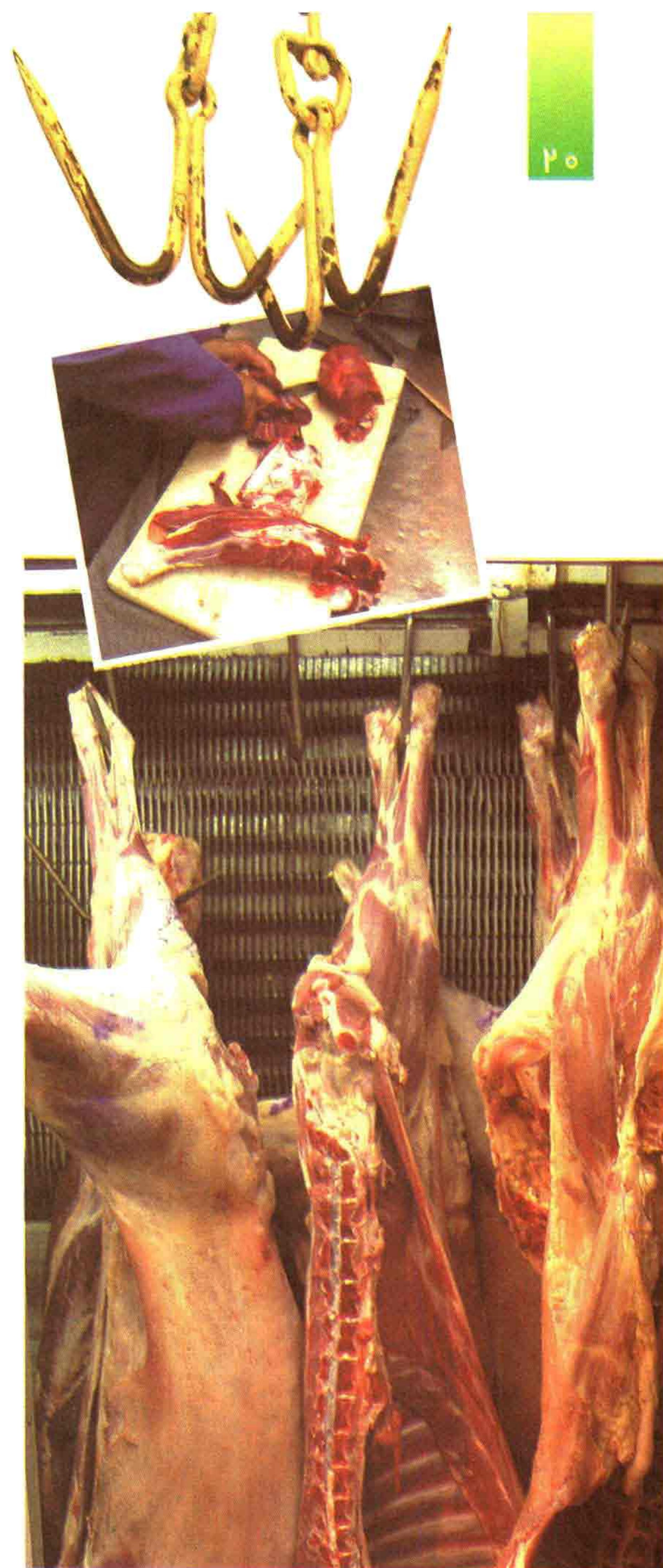
• این قلاب و چنگک ها چقدر وحشتاکند.

من بچه که بودم خیلی از آنها می ترسیدم. فقط وسایلی برای آویزان کردن گوشت هستند و هیچ ترسی ندارند. شما در بچگی می ترسیدید ولی خیلی از بچه های امروز ما شجاعند و از شیر بیابان هم نمی ترسند.

• از این گوشت ها، گربه ها هم سهم دارند؟

بله گاهی، هر موقع یکی شان بباید یک مقدار به او می دهم تا بخورد. البته نه اینقدر که پررو شود و هی بخواهد بباید و خودش را لوس کند و گوشت بخواهد.

ادامه دارد



مخازن گاز بر روی مخازن نفت تشکیل می شوند.



شیری که شیر نبود!

بر اساس قصه‌ای از شل سیلوراستین

طراح:

باک

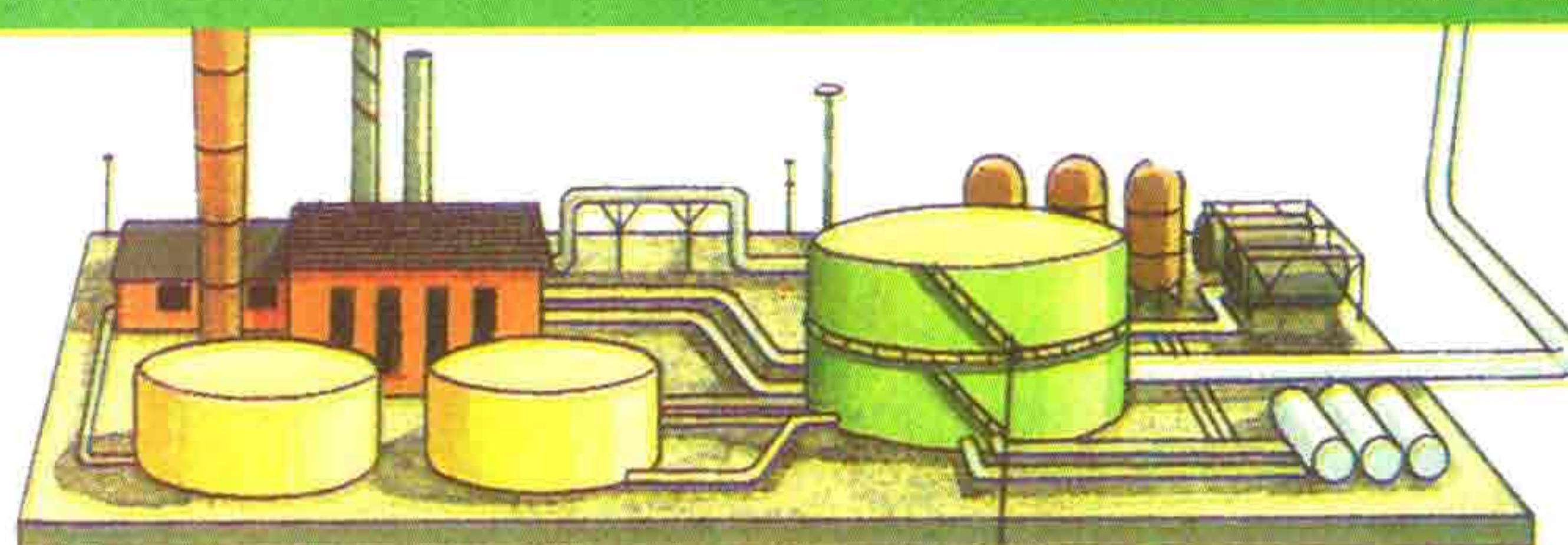
قریب

رنگ:

بهزاد

قریب

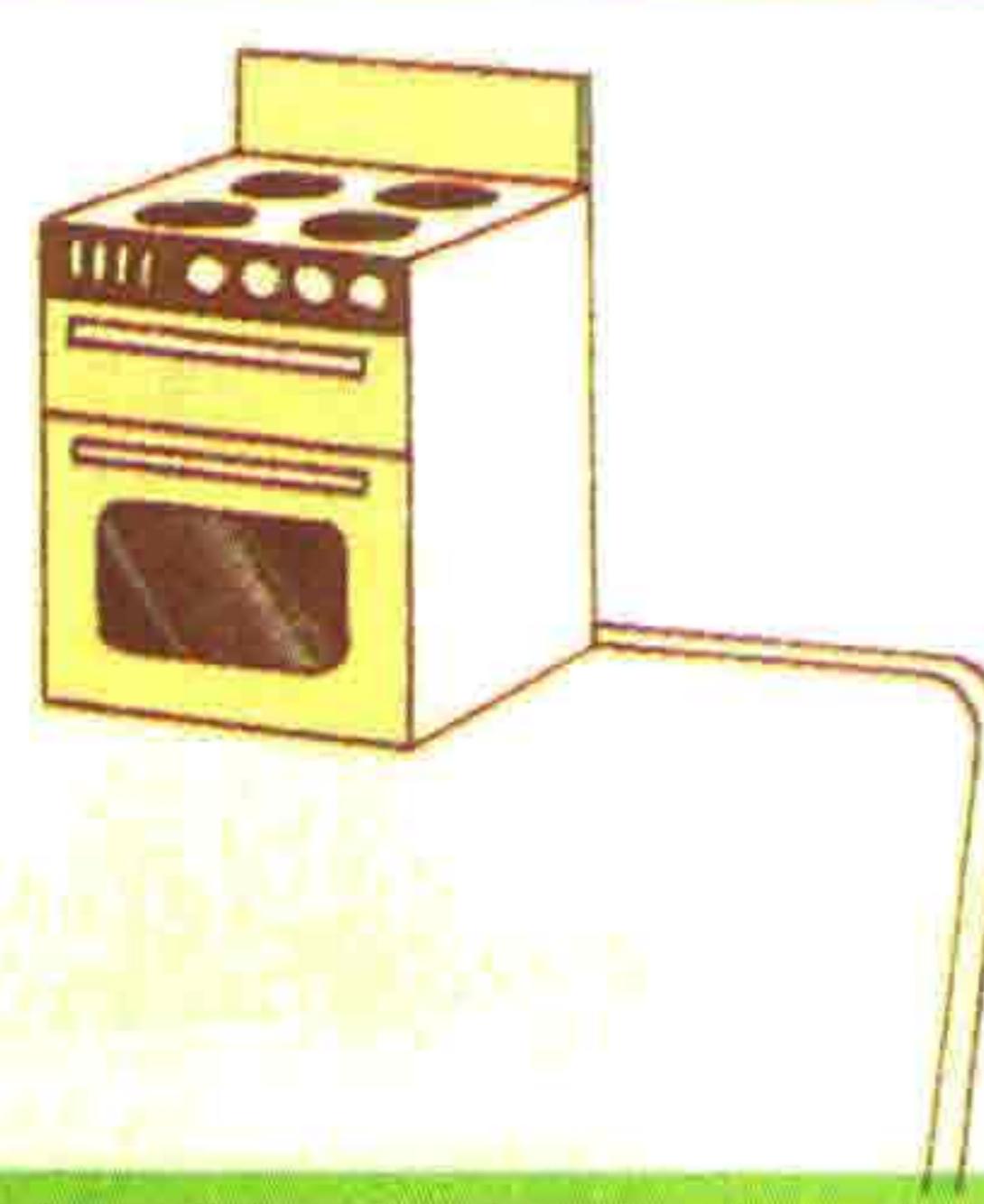
قسمت هجدهم

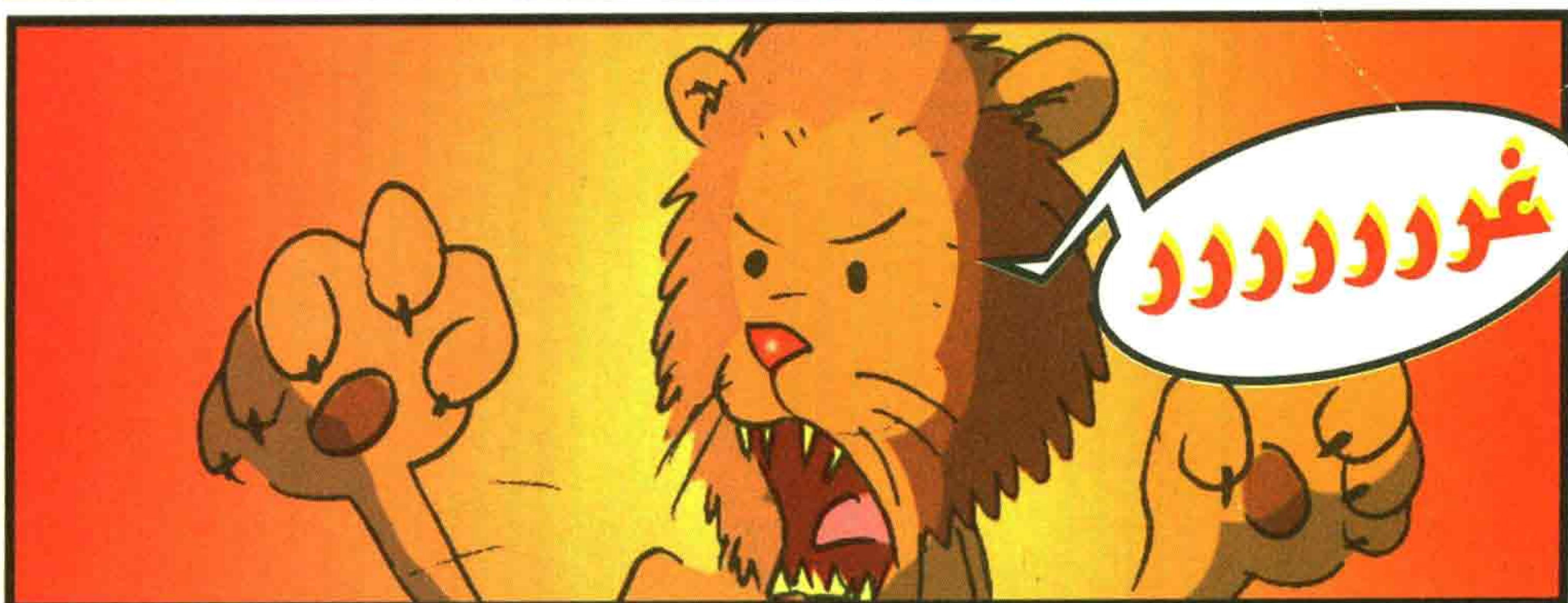


گاز خام ابتدا توسط لوله‌هایی قطور به مخازن جمع آوری گاز خام ارسال می‌شود.



گاز خام پس از تصفیه شدن در پالایشگاه،  
توسط خطوط انتقال گاز به خانه ها و کارخانه ها  
فرستاده می شود.





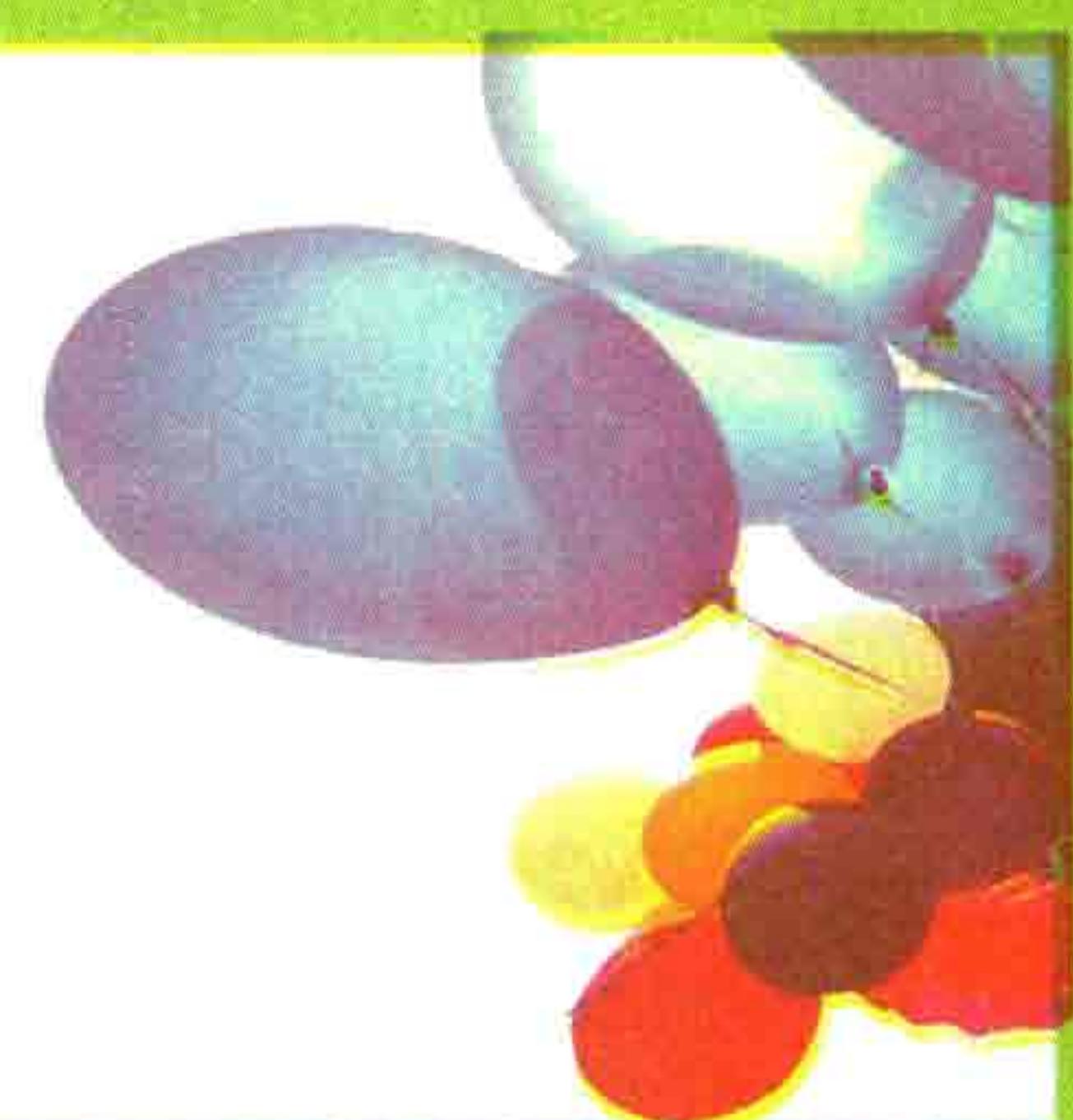
علاوه بر گاز سوختنی، انواعی از گاز نیز وجود دارند که کاربردهای دیگری دارند. گاز نئون که در روشن کردن و تزیین مغازه ها یکی دیگر از انواع گازهاست.





و این داستان ادامه دارد.

گاز هلیوم در پر کردن بادکنک ها استفاده می شود تا به این وسیله، بادکنک بتواند بیک شود و بالا برود.





## جدول مربع ۱۶ خانه‌ای

افقی

|   | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۲ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۳ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۴ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۵ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۶ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۷ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |
| ۸ | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● | ● |

پاسخ جدول  
شماره گذشته

### جدول مستطیل

|   | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | خ | س | ا | ر | ت |   |
| ۲ | س | ه | ر | ج | ی | و |
| ۳ | ا | ب | م | م | ا | ن |
| ۴ | ا | ر | ا | ل | ا | ن |
| ۵ | د | ب | ن | د | ت |   |
| ۶ | ب | ر | ب | ر | پ |   |
| ۷ | ک | ر | م | ا | ن |   |

### G مثل Gems (جواهرات)

الماضی که بر روی حلقه‌ی انگشتی می‌درخشد، نوعی سنگ است که زمانی در دل زمین جای داشته است. این سنگ قیمتی، نوعی جواهر است که توسط تراش به شکلی زیبا درآمده است. یاقوت، زمرد و فیروزه از معروف‌ترین جواهرات هستند. الماس سخت ترین جواهر در جهان است. سنگ یشم با رنگ سبز خود نیز یکی از جواهرات سخت است که از آن استفاده زینتی می‌شود.

سنگ یشم



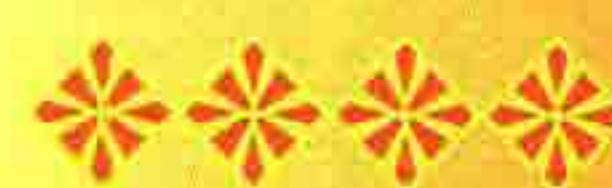


# قصه های

# اجی مَجّی

محمد کاظم مزینانی

اجی مَجّی یه دنیا  
مامانشو دوست داره  
سرش رو بعضی وقتا  
رو پای اوں می ذاره



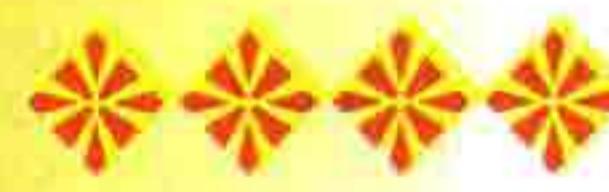
«مامانی آخه چرا  
شوهر تو یه غوله؟  
چه جوری موقع عقد  
گفتی: بله؛ قبوله؟»



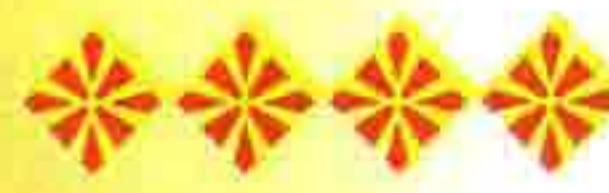
«یاقوت کبود» که گرد و  
مدور شده است.



«آجی مَجّی، عزیزم  
بابایی مهربونه  
قدّ تومون دنیا  
عشق توی قلب او نه



بابات یه روزی من رو  
دید و یهو جادو کرد  
هر چی که غصه داشتم  
با خنده هاش جارو کرد»



اونقده مهربون بود  
که دختره زنش شد  
دیگه تا آخر عمر  
اون وصله‌ی تنش شد



یاقوت قرمز برش داده شده که از  
سنگ یاقوت به دست آمده است.

# عجب جایی است این امارات!



متاسفانه طی سال های اخیر، فوتبالیست های ایرانی به «پول» علاقه‌ی بیشتری نسبت به «توب» پیدا کرده‌اند و جایی به نام امارات با ۱۲ تیمی که دارد، محلی شده است تا ستاره‌های فوتبال ما جذب آن شوند. بسیاری از فوتبالیست های ما به خاطر پول خوبی که عربها می‌دهند، جذب تیم‌های اماراتی می‌شوند، در حالی که کیفیت فوتبال در این کشور بسیار پایین است. امارات اولین تیمی بود که در جام ملت‌های آسیا حذف شد. آنها به ویتنام و ژاپن باختند و خیلی زود به کشورشان برگشتند.

فوتبالیست‌های ما هم که در تیم‌های اماراتی بازی کرده و می‌کنند، از نظر فنی، چیزی به آنها اضافه نشده است. مثلاً عنایتی و خطیبی چیزی بیشتر از آنچه در ایران بودند، از خود نشان نداده‌اند. ایمان مبلغی که گفته می‌شد از امارات به عنوان سکوی پرش به تیم‌های اروپایی استفاده خواهد کرد، اینطور نشد. از مهرداد اوладی هم که اصلاً خبری نیست. به این ترتیب باید قبول کنیم که لیگ امارات محل خوبی شده است برای پول درآوردن و نه کمک به پیشرفت فوتبال.



عقیق نوعی دیگر از جواهرات است که از سنگ عقیق به دست می‌آید.



## مرد سختکوشی



«دنی اولروم» مهاجم سیاه پوست و نیجریه‌ای تیم ابومسلم در لیگ ششم فوتبال کشورمان با ۱۷ گل زده به عنوان آقای گلی مسابقات رسید. او که پس از حضور در ایران مجذوب دین اسلام شد نام خود را از «دنی» به «عرفان» تغییر داده است. عرفان اولروم علت موفقیت خود در لیگ را سختکوشی خود می‌داند. او می‌گوید آن قدر تمرین‌های سخت انجام دادم تا از نظر فنی بتوانم در سطح یک گلزن خوب باقی بمانم.

## رونالدینیو وضع خوبی ندارد، او وضع بکهام در حال خوب شدن است

کارشناسان فوتبال که سایه به سایه وضعیت رونالدینیو را زیر نظر دارند، عقیده دارند که این مهاجم بلند آوازه‌ی برزیلی دچار کم تحرکی و چاقی شده است. آنها می‌گویند که او شکم آورده است و حدود ۷ کیلوگرم اضافه وزن دارد. آنها شرکت رونالدینیو در شب نشینی‌های بیهوده و مجالس خسته کننده را دلیل این وضع بد می‌دانند. در همین حال گفته می‌شود که بکهام در حال برگشت به روزهای اوج خود است. این پدیده‌ی فوتبال انگلیس که زمانی توسط «کاپلو» در تیم رئال مادرید نیمکت نشین شده بود و مربی تیم انگلیس هم او را کنار گذاشته بود، حالا دوباره به روزهای اوج خود نزدیک می‌شود. نیمکت نشینی باعث شد تا بکهام به خود بیاید و دوباره قوی و مستحکم در خدمت تیم ملی کشورش قرار بگیرد.



فلز تیتانیوم هم در ساخت تزئینات رنگی کاربرد دارد.



## بازیگاههای بزرگ جهان

لپچ



«مالودا»



«اریک آبیدال»



«سیلیوین ویلتورد»



«جووینه»

تیم لیون یکی از تیم های فوتبال مطرح در لیگ فرانسه است که از سال ۱۹۵۰ میلادی تاسیس شده است. این تیم در ۵ سال گذشته، اوضاع و احوال خوبی داشته است و ۵ بار به طور پی در پی قهرمان لیگ فرانسه شده است. این موفقیت بدون تردید مدیون زحمات مربی چند سال اخیر لیون یعنی «ژرار هولیه» است. تیم لیون از وحدت تیمی خوبی بسیار مند است و در طول این ۵ سال بازیکنان خوبی مانند «اریک آبیدال»، «مالودا»، «سیدنی گوو»، «سیلیوین ویلتورد» و «جووینه» به عنوان هافبک حضور داشته اند.

تیم لیون با نام اصلی «المپیک لیون» در حال حاضر از تیم های صاحب افتخار فرانسه به شمار می آید.

این سه گردنبند از راست به چپ به ترتیب با مروارید، صدف دریایی و سنگ لاجورد ساخته شده اند.





## مسابقه‌ی جدول ویژه

|   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|
| ش | ه | ر | ی | ا | ر |
| ا | ز | ن | م | ا | و |
| گ | و | ت | و | ب | ت |
| ر | و | س | ا | ن | ی |
| د | ل | ح | ی | س | س |
| ا | ن | ص | ق | ب | ا |
| ن | ا | خ | ی | ج | ا |

رمز جدول ویژه‌ی این شماره، نام یکی از استادان بزرگ موسیقی ایرانی است. شما باید حروف کلمه‌هایی را که در متن مربوط به او، زیرشان خط کشیده شده، در جدول پیدا کنید و روی آن‌ها خط بکشید. این حروف به ترتیب از راست به چپ یا چپ به راست، بالا به پایین و پایین به بالا در جدول قرار گرفته‌اند. بعد از پیدا کردن همه‌ی حروف، از کنار هم قرار دادن حروف باقی مانده، به ترتیب، رمز جدول را به دست می‌آورید.  
اما ۲ نکته را فراموش نکنید:

۱. فقط کلمه‌هایی را در جدول پیدا کنید که زیرشان خط کشیده شده است.
۲. حروف این کلمه‌ها ممکن است در یک یا چند حرف مشترک باشند.

«او پسر کمال السلطنه بود که در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی به دنیا آمد. موسیقی ایرانی را نزد استادانی مانند درویشخان و حاجی خان آموخت. وی از مفاخر بزرگ موسیقی ایرانی است که در نواختن انواع سازهای ایرانی بی‌مانند بوده است و شاگردان زیادی از جمله بدیعی، همایون خرم و روح الله خالقی را تربیت کرده است.

از این استاد آثار بسیاری در ردیف‌های موسیقی ایران برای تار و سه تار و سنتور باقی مانده است و امروز خانه‌ی آن استاد بزرگ به عنوان یک موزه نگهداری می‌شود. ایشان عمری با شاعر معاصر استاد شهریار دوستی داشته است و شهریار در مرثیه‌ی او قصیده‌ای سروده است.»

پاسخ هایتان را به نشانی مجله بفرستید. حتماً روی پاکت نامه بنویسید: «پاسخ مسابقه‌ی جدول ویژه‌ی شماره‌ی ۳۹۸». یادتان باشد نام، نام خانوادگی و نشانی پستی خود را به طور کامل و خواناً بنویسید.



طلا یکی از فلزات مهم در ساخت تزئینات است.





قصه‌ی «راز آواز» نوشته‌ی «مزگان شیخی» عنوان کتابی است که توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ و منتشر شده است. کتاب در گروه داستان‌های تخیلی قرار دارد و خواندن آن برای بچه‌های کلاس دوم و سوم ابتدایی مناسب است. با هم قسمتی از قصه‌ی راز آواز را می‌خوانیم.



الماں تراش داده شده به شکل نگین  
در لوازم تزئینی کاربرد دارند.



# رلز آواز

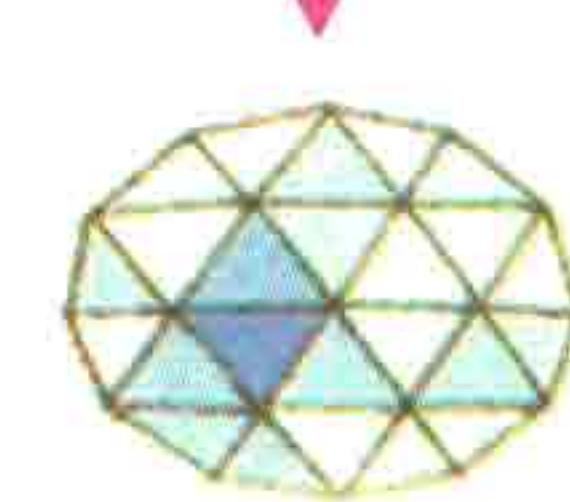
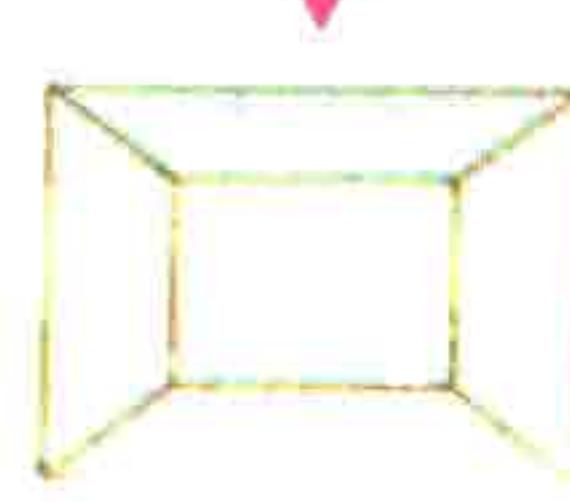
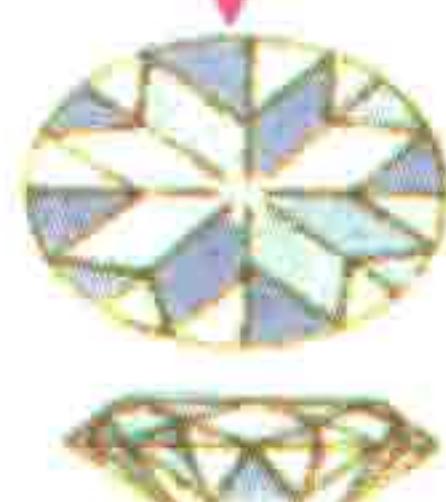
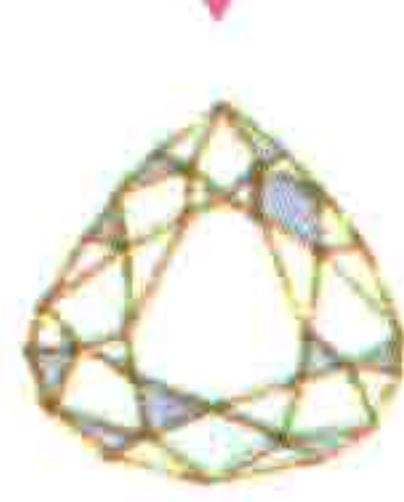
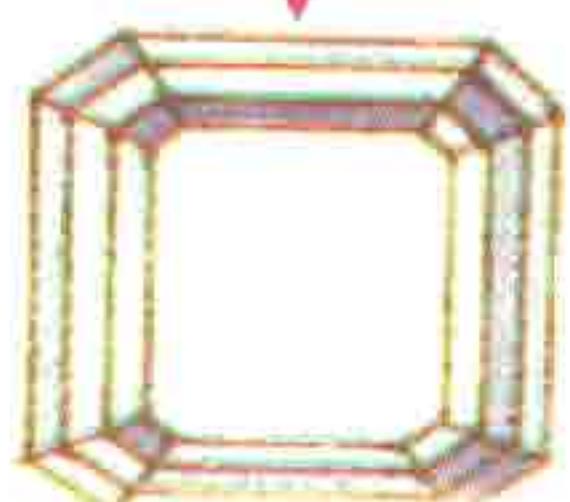
دختر از آنجا دور شد. بلبل نوک طلا خیلی غصه دار شد. بعد مثل هر روز نوکش را باز کرد تا آواز بخواند، اما هر چه کرد، نتوانست بلبل نوک طلا، آوازش را گم کرده بود! به این طرف نگاه کرد، به آن طرف نگاه کرد. بالهایش را باز کرد، دور باغ چرخ زد، به هر جا که می شناخت سر زد، اما آوازش را پیدا نکرد.

یکی بود. یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود. بلبلی بود که چون نوکش زرد رنگ بود، نوک طلا صدایش می کردند. یک روز صبح، بلبل نوک طلا که لانه اش وسط شاخه های یک درخت بلند بود از صدای گریه ی دختر کوچکی از خواب بیدار شد. پرید و روی شاخه ای نشست. می خواست از دختر کوچک بپرسد چرا گریه می کنی که



جواهرتاشان، جواهرات را به شکل های مختلف تراش می دهند. آنها برای این کار از وسائل تراش مخصوص استفاده می کنند.

تراش رز - تراش بیضی شکل - تراش میزی شکل - تراش مدور - تراش قطره اشکی - تراش پله ای



نوك طلا خسته شد، رفت و کنار گل سرخ نشست. همان گلی که هر روز برایش آواز می خواند. بالهایش را بست و سرش را لای پرها یش پنهان کرد.

گل سرخ آرام از خواب بیدار شد. خمیازه ای کشید، نوك طلا را دید. گلبرگهایش را تکانی داد و گفت: «نوك طلا، بلبل زیبا، چرا امروز غمگینی؟ چرا آواز نمی خوانی؟»

نوك طلا، سرش را از لای پرها یش بیرون آورد و گفت: «دوست خوبم، نمی توانم بخوانم. آوازم را گم کرده ام. تو آوازم را ندیدی؟»

گل با ناراحتی جواب داد: «نه، ندیدم. من خواب بودم. شاید درخت سرو بداند که آوازت کجاست. او خیلی بلند است. همه جا را می بیند. شاید آواز تو را هم دیده باشد.»

نوك طلا از گل سرخ خدا حافظی کرد. بالهایش را باز کرد و رفت و رفت تا به درخت سرو رسید.

سرو از همه‌ی درختهای باغ بلندتر بود.

نوك طلا روی شاخه‌ی سرو نشست و گفت: «سلام ای سرو بلند!»

سرو شانه‌هایش را تکان داد و گفت: «سلام نوك طلا، بلبل زیبا! چه عجب از این طرفهای!»

نوك طلا گفت: «آوازم را گم کرده ام. دیگر نمی توانم، بخوانم. دنبال آوازم می گردم. تو که این قدر بلندی، همه جا را می بینی، آوازم را ندیدی؟»

## G مثل Geology [زمین‌شناسی]:

زمین مادائم‌دار حال تغییر و تحول است. این تغییرات در داخل و روی سطح زمین انجام می شود و چهره‌ی زمین را دگرگون می کند. علم مطالعه‌ی زمین، دانش زمین‌شناسی نام دارد.



سر و گفت: «نه، من آواز تو را ندیده ام.»  
نوک طلا غمگین شد. دوباره سرش را لای پرهاش برد  
و ساكت شد.

سر و با برگهاش نوک طلا را نوازش کرد و  
گفت: «نوک طلا، برو پیش رود. شاید از آوازت  
خبر داشته باشد. رود به همه جا می رود. در  
راهش خیلی چیزها می بیند. شاید آواز تو  
را هم دیده باشد.»

نوک طلا از سرو خدا حافظی کرد و  
به طرف رود پر کشید و رفت. رفت  
و رفت تا به رود رسید. کنار رود  
نشست. یاد روزهایی افتاد که آنجا  
می نشست و آواز می خواند.  
دلش گرفت. رود او را دید و  
گفت: «سلام نوک طلا! چرا غمگینی؟  
چرا آواز نمی خوانی؟»

نوک طلا آهسته جواب داد: «نمی  
توانم، بخوانم. آوازم را گم کرده ام.  
رود مهربان، تو آواز مرا ندیده ای؟»  
رود کمی فکر کرد و گفت: «نه، من  
آوازت را ندیده ام، اما شاید چشمہ دیده  
باشد یا خبرش را از کسی شنیده باشد.  
چشمہ دوستان زیادی دارد. پرنده های زیادی  
به دیدن او می روند. پیش او برو. شاید او بداند که  
آوازت کجاست.»...



این قسمتی از قصه‌ی «راز آواز» بود که خواندید.  
این قصه در کتابی به همین نام و به بهای ۱۲۰ تومان  
 منتشر شده است.



هندوها و یونانیان باستان اولین مردمی بودند که  
به مطالعه زمین پرداختند. اما اولین دانشمندی که  
مطالعه زمین را به صورت علمی جدید مطرح کرد،  
«جیمز هوتون» نام دارد که در سال ۱۷۹۵ میلادی  
کتابی با عنوان «تئوری زمین» منتشر کرد.

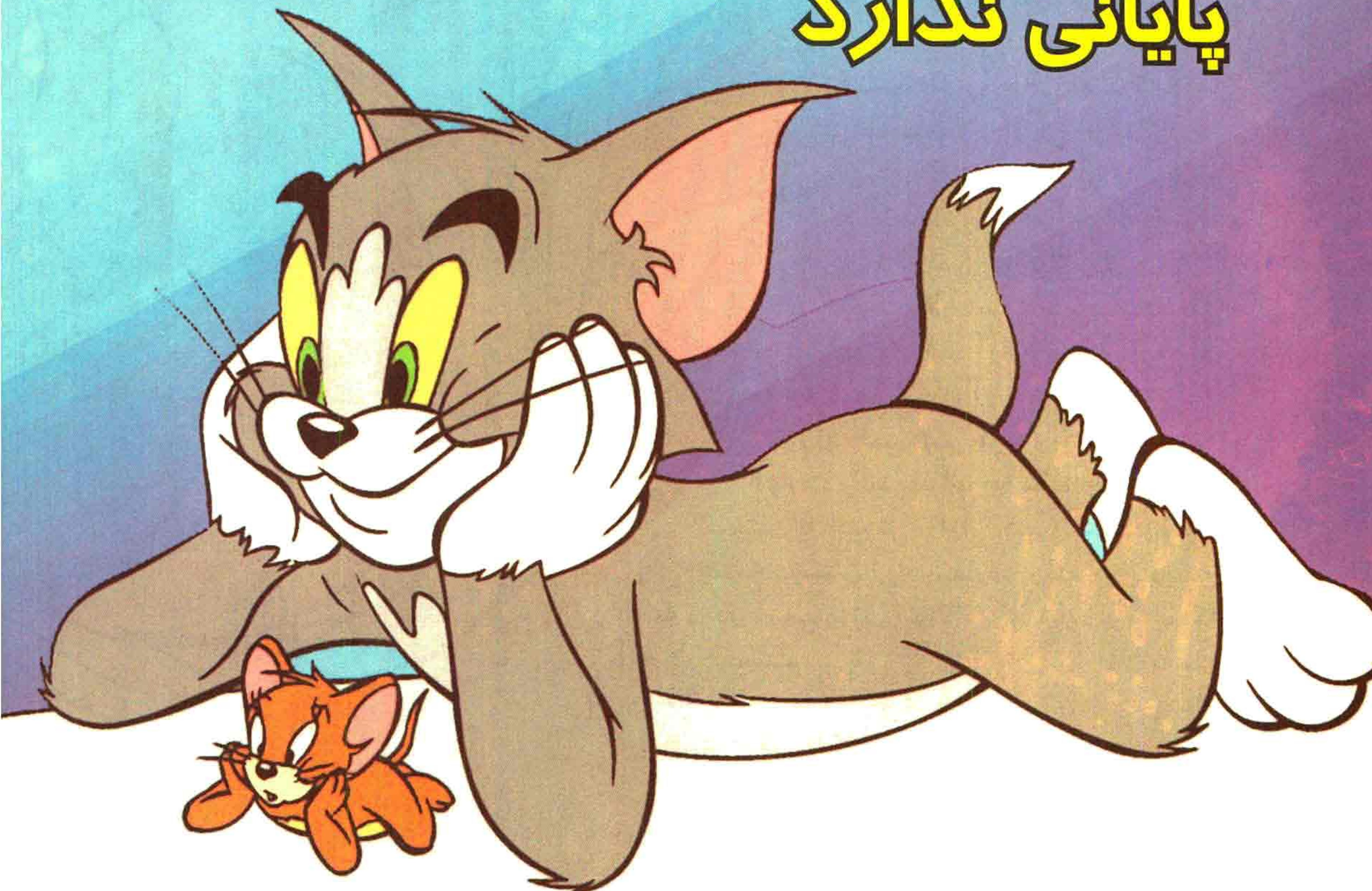
حدود هفتاد سال است که دعوای گربه ای کارتونی به نام «قام» با موشی به نام «جری» تمامی ندارد. اگر بخواهیم به خیلی قدیم تر نگاه کنیم از زمانی که عبید زاکانی شاعر طنزپرداز ایران قصه‌ی منظوم موش و گربه را نوشت، این دعوا وجود داشته است.

اما دعوای موش و گربه به شکل جدید و بر پرده‌ی سینما و سپس صفحه‌ی تلویزیون از سال ۱۹۴۰ میلادی شروع می‌شود. در این سال «ویلیام هانا» و «جوزف باربرا» به اتفاق هم کارتونی به نام «پیشی اخراج می‌شود» را ساختند. نام گربه در این کارتون «جاسپر» بود و موش هم اسمی نداشت. با اینکه این کارتون کند و کم تحرک بود، اما با استقبال زیادی رویرو شد و باعث شد در قسمت دوم آن که بعداً ساخته

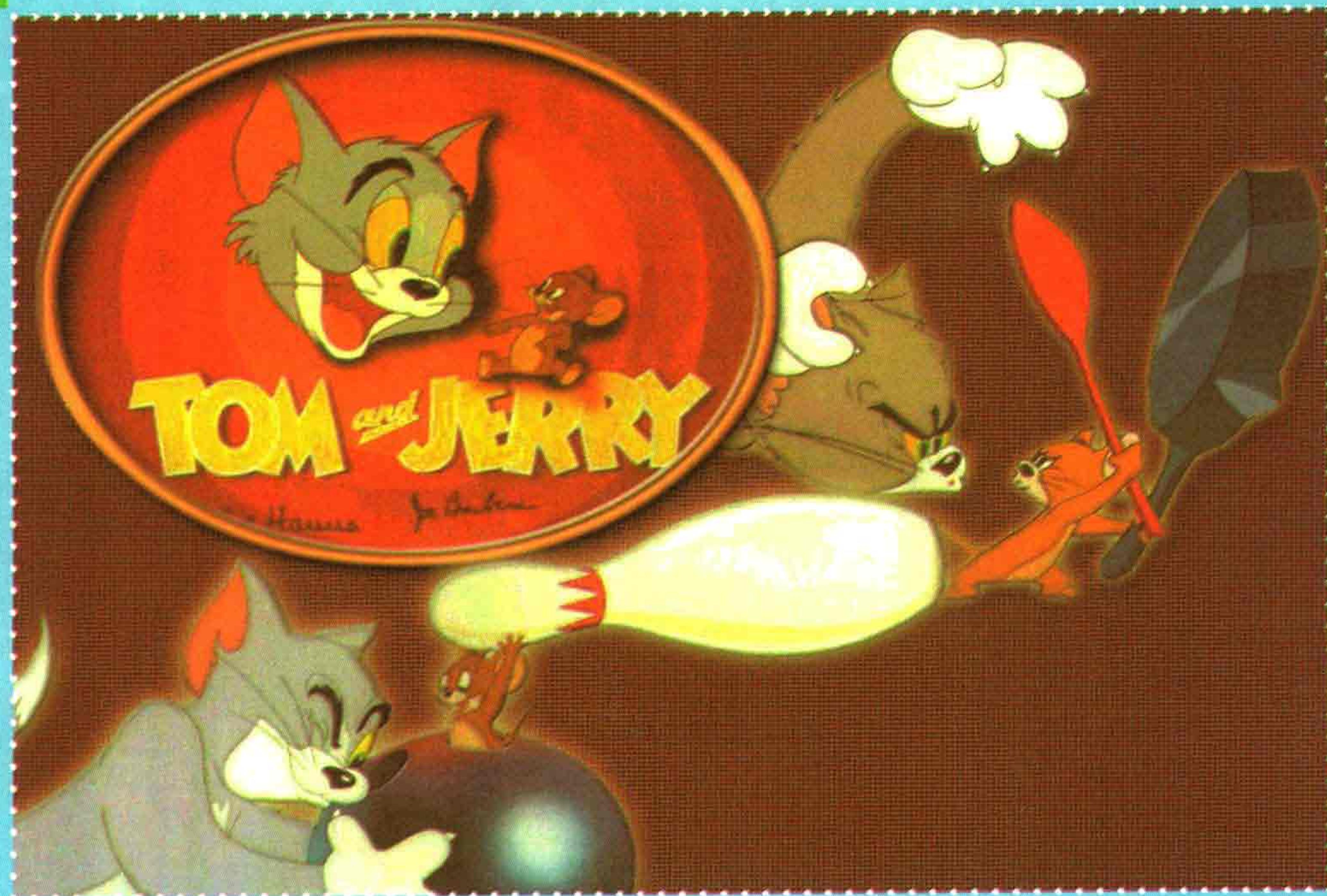
شد، نام گربه به تام تغییر کند و نام موش هم بشود جری.

با این موفقیت ویلیام هانا که مهندس بود به همراه جوزف باربرا که کارمند بانک به حساب می‌آمد

## دعایی که پایانی ندارد



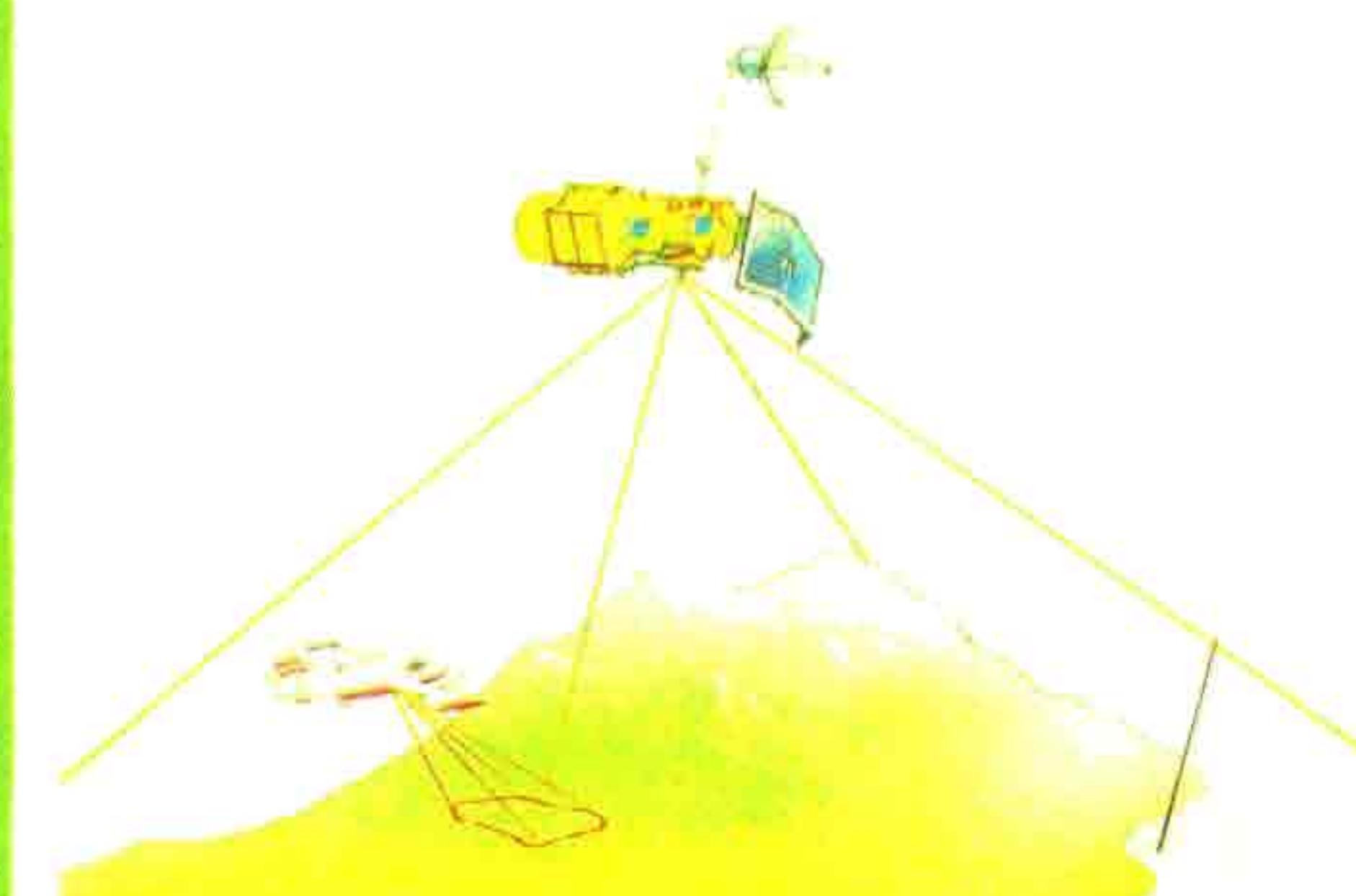
محل کار زمین‌شناسی در محیط صحراء و بیابان است. آنها با وسایل و لوازم صحرانوری و کوه پیمایی، صخره‌ها و زمین را طی می‌کنند تا به مطالعهٔ دگرگونی‌های زمین پردازند. در این تصویر، دو زمین‌شناس را در حال بررسی لایه‌های این صخره مشاهده می‌کنید.



دست در دست هم گذاشتند تا بتوانند کارتون های تام و جری را خلق کنند. هانا به قصه نویسی ماجراهای تام و جری پرداخت و باربرًا هم که طراحی کاریکاتور را دوست داشت، شد مسئول طراحی کارتون. البته بعدها باربرًا هم نویسنده‌گی مجموعه‌ها را انجام داد و هانا کارگردانی آنها را. این دو نفر شانس آوردند و با تهیه کننده‌ای به نام «کوییمبی» آشنا شدند که به آنها کمک زیادی کرد. ترکیب این سه نفر باعث شد تا حدود ۱۰۸ قسمت تام و جری ساخته شود که هفت تای آنها جایزه‌ی اسکار گرفته است.

بعدها در سال ۱۹۵۸ به دلیلی که نمی‌دانیم هانا و باربرًا از هم جدا شدند و ساخت کارتونها به عهده شخص دیگری به نام «چاک جونز» گذاشته شد. کارتون های تام و جری ساخت چاک جونز هیچگاه موفقیت کارتونهای تام و جری قبلی را پیدا نکرد. البته چند سال بعد، دوباره هانا و باربرًا به هم پیوستند و ساخت کارتونهای تام و جری را ادامه دادند.

به این کارتونها انتقادهایی هم شده است. مثلا در برخی کشورها، صحنه‌هایی از کارتون که در آنها سیگار کشیده می‌شود، حذف می‌شود تا سبب بدآموزی نشود. در هر حال هنوز پس از ۷۰ سال، دعوای این موش و گربه پایان نگرفته و هنوز هیچ کارتونی نتوانسته شادی و نشاطی را که این کارتون به بیننده منتقل می‌کند به بیننده‌گان خود انتقال دهد.



امروزه زمین شناسان از وسائل پیشرفته‌ای برای مطالعه‌ی زمین استفاده می‌کنند. ماهواره و نقشه‌های ماهواره‌ای یکی از وسائل است.

باید نقاشی کنیم

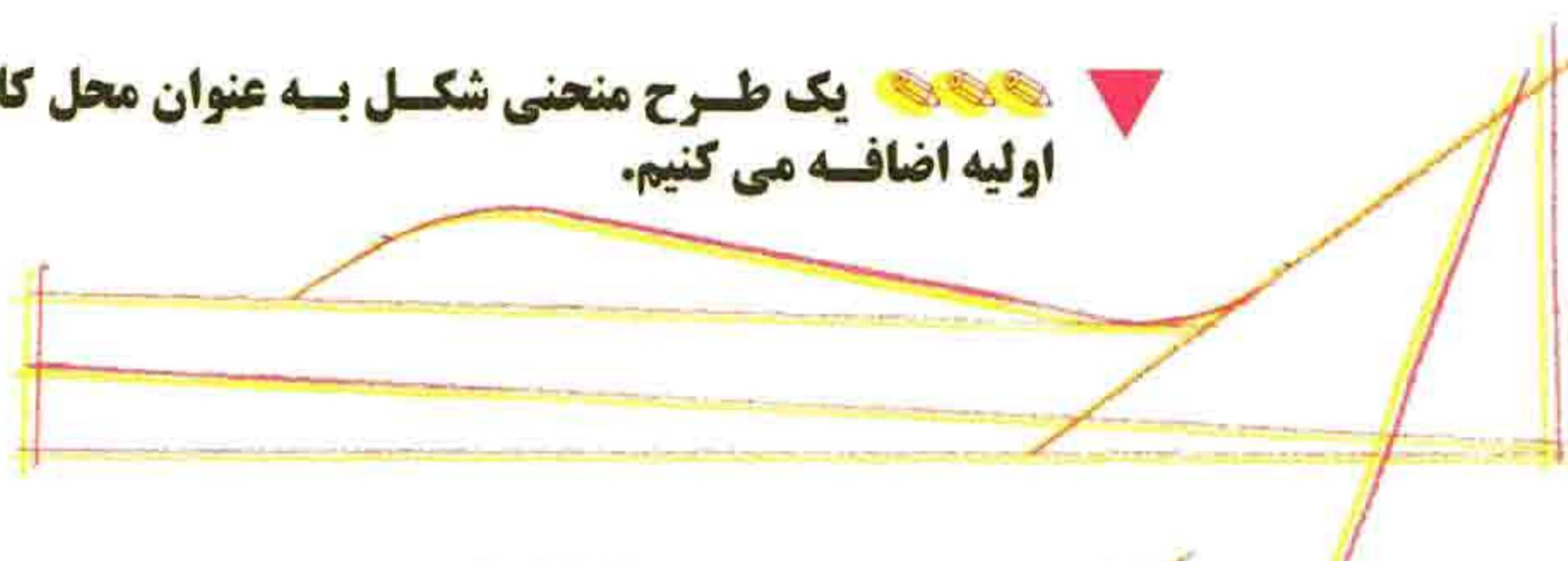


هوایما آموزشی «بولداگ» یکی از هوایماهای تمرینی و آموزشی خلبانان در حال تعلیم است. این هوایما ابتدا در سال ۱۹۶۹ به خدمت گرفته شد و هرچند می‌تواند با خود مسلسل و بمب حمل کند اما بیشتر برای تعلیم خلبانی از آن استفاده می‌شود.

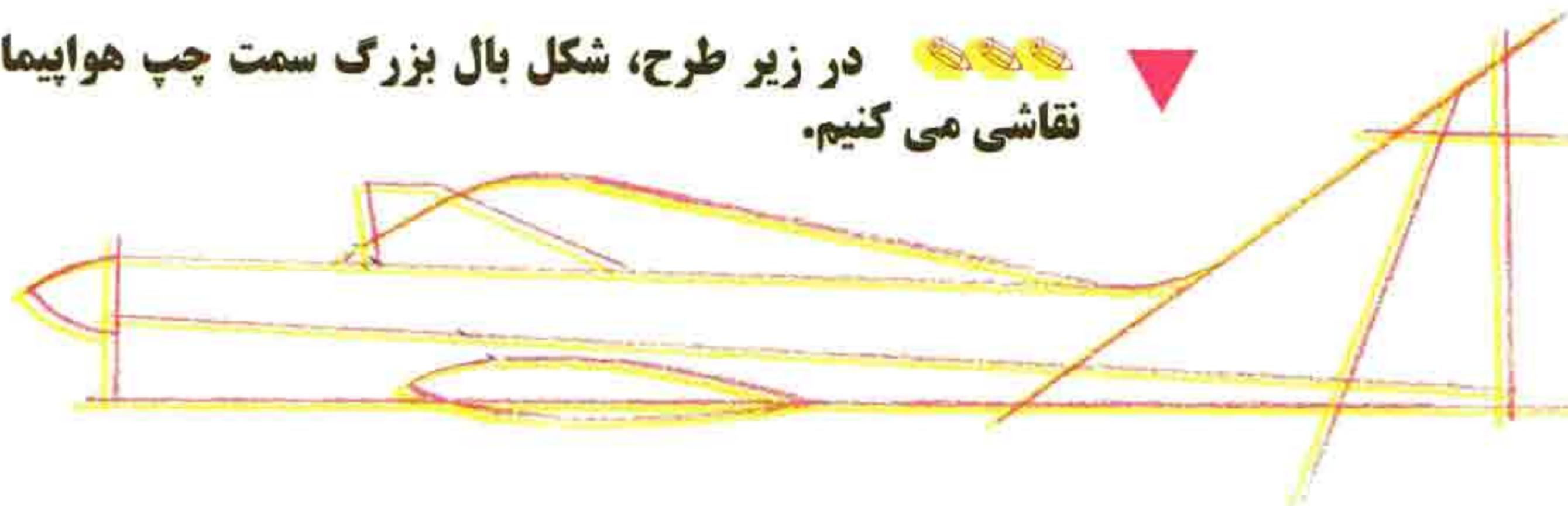
با دو طرح ساده شبیه این شکل،  
طراحی بدنهٔ هوایما را آغاز می‌کنیم.



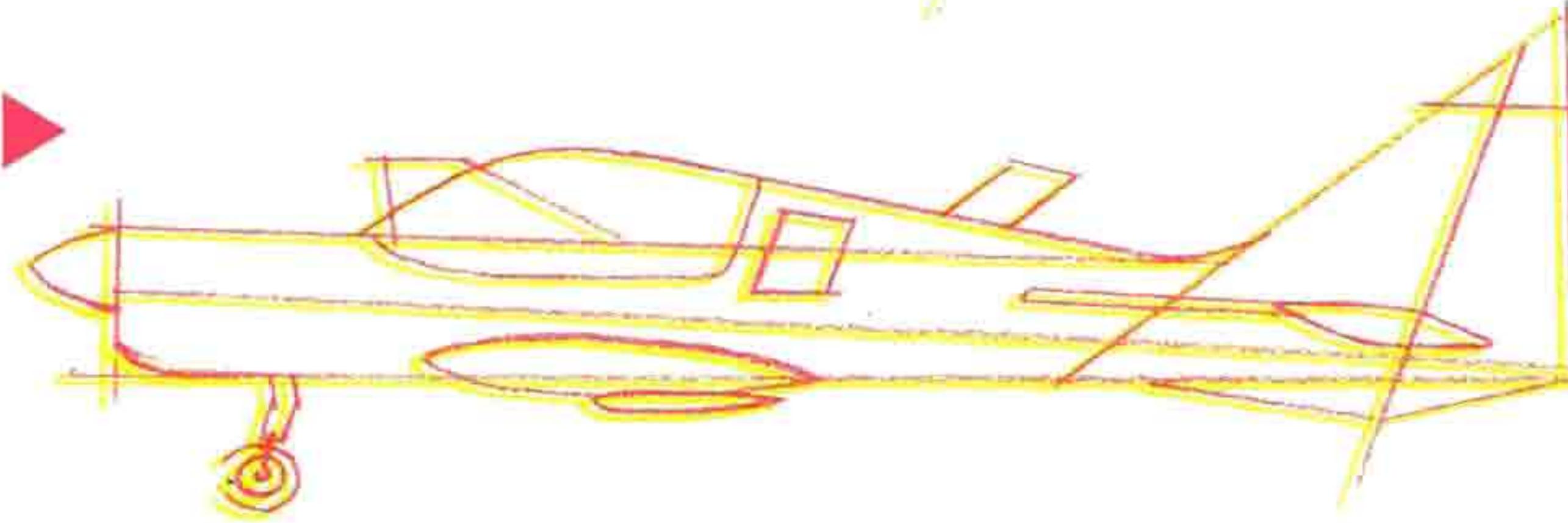
یک طرح منحنی شکل به عنوان محل کابین خلبان به طرح سادهٔ اولیه اضافه می‌کنیم.



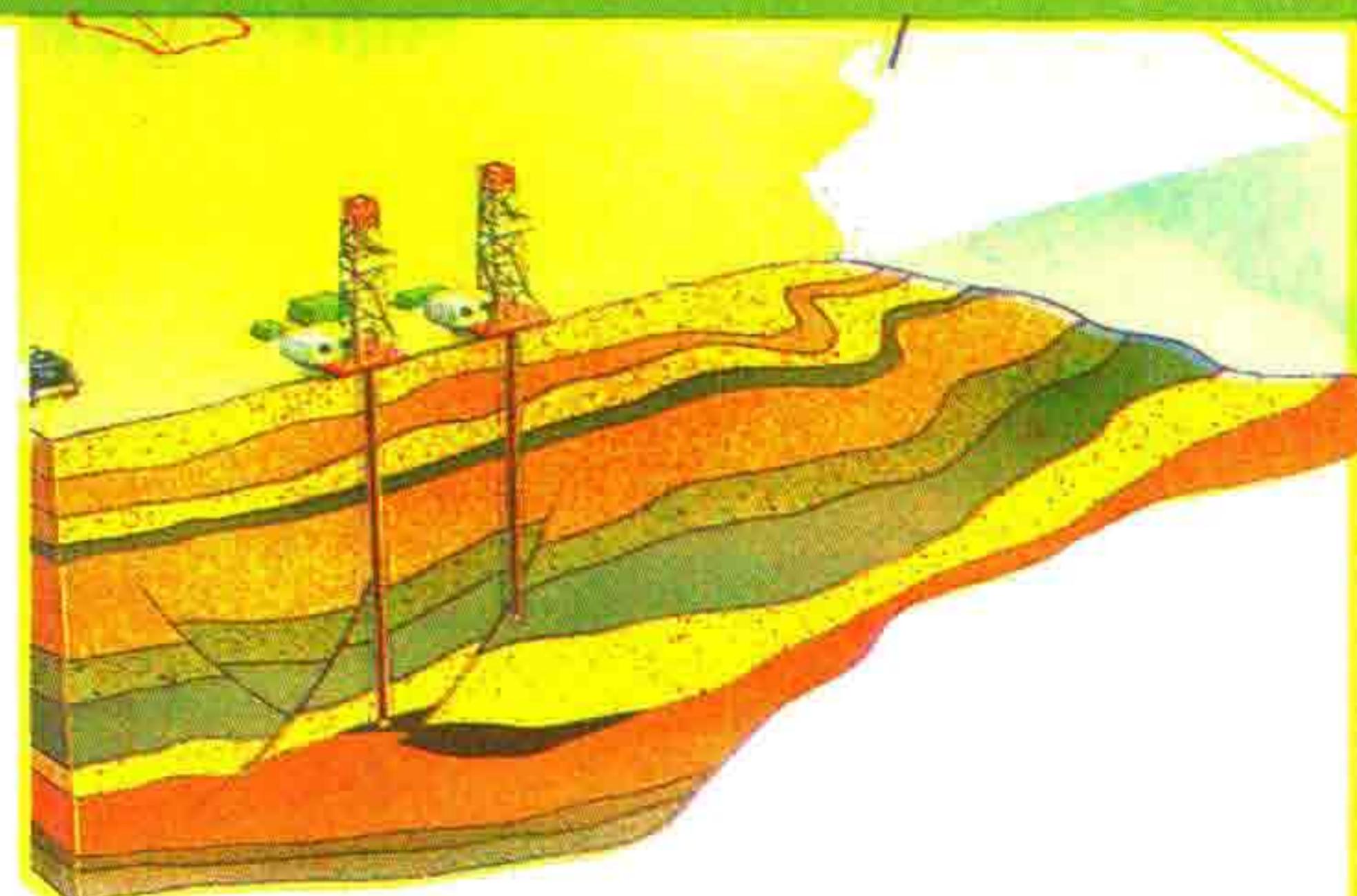
در زیر طرح، شکل بال بزرگ سمت چپ هوایما را نقاشی می‌کنیم.



حالا شروع به طراحی بالهای سکان، دریچه پشت کابین خلبان و طراحی سکان می‌کنیم.



با استفاده از حفاری‌های مخصوص که به آنها «گمانه زنی» می‌گویند نیز اطلاعات زیادی از داخل زمین جمع آوری می‌شود.



خط زیر کایین را پاک می کنیم تا کایین خلبان بزرگتر شود. سپس طراحی خلبان، چرخ ها، و ملحه هواپیما را انجام می دهیم.



جزئیات روی بدنه را کامل می کنیم و شروع به مشکی کردن خطوط اصلی می نماییم.



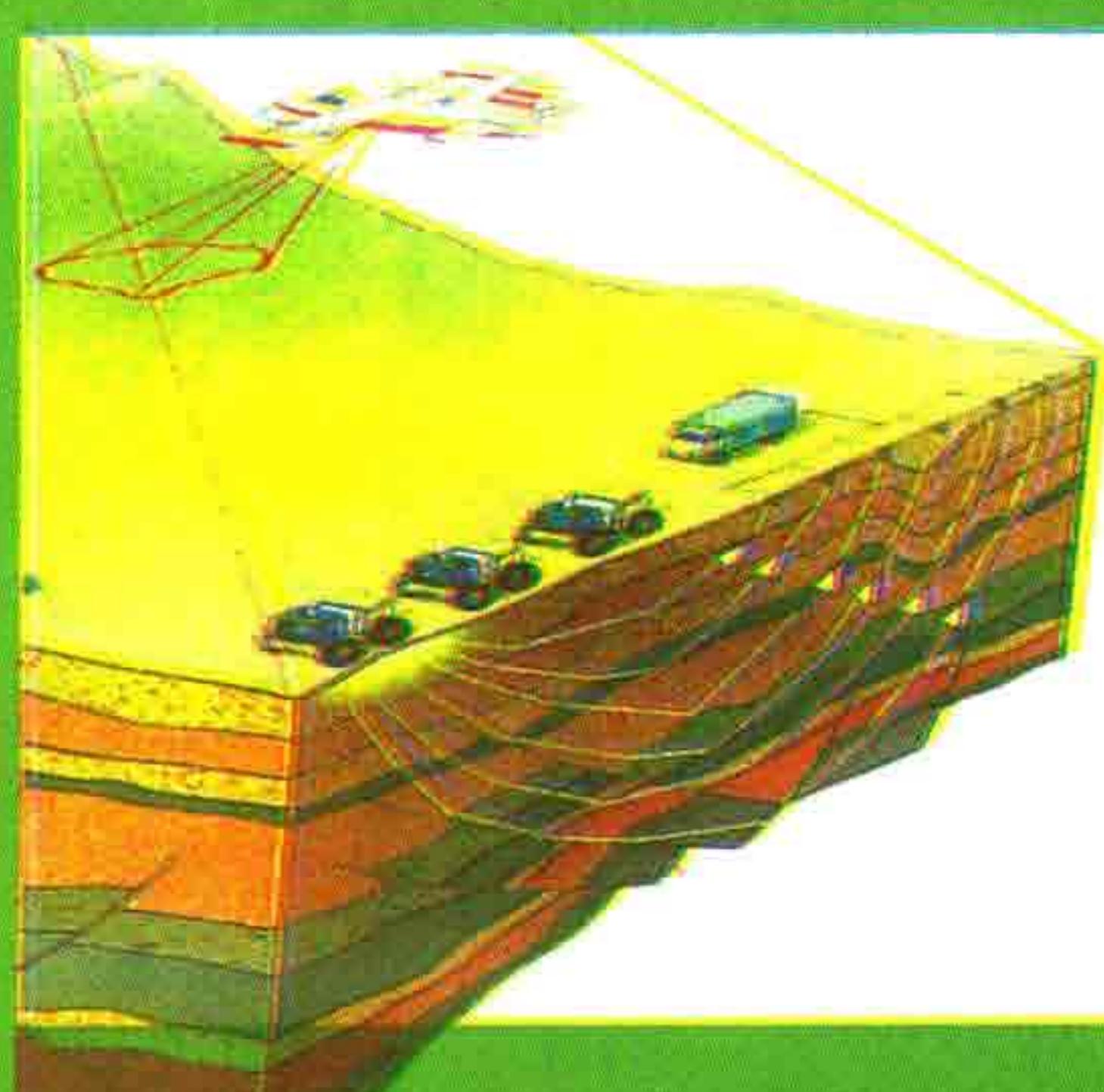
خط هایی را که ابتدا کشیده بودیم، از زیر کایین پاک می کنیم و خطوط نقاشی را با روان نویس نمره نازک سیاه می کنیم.

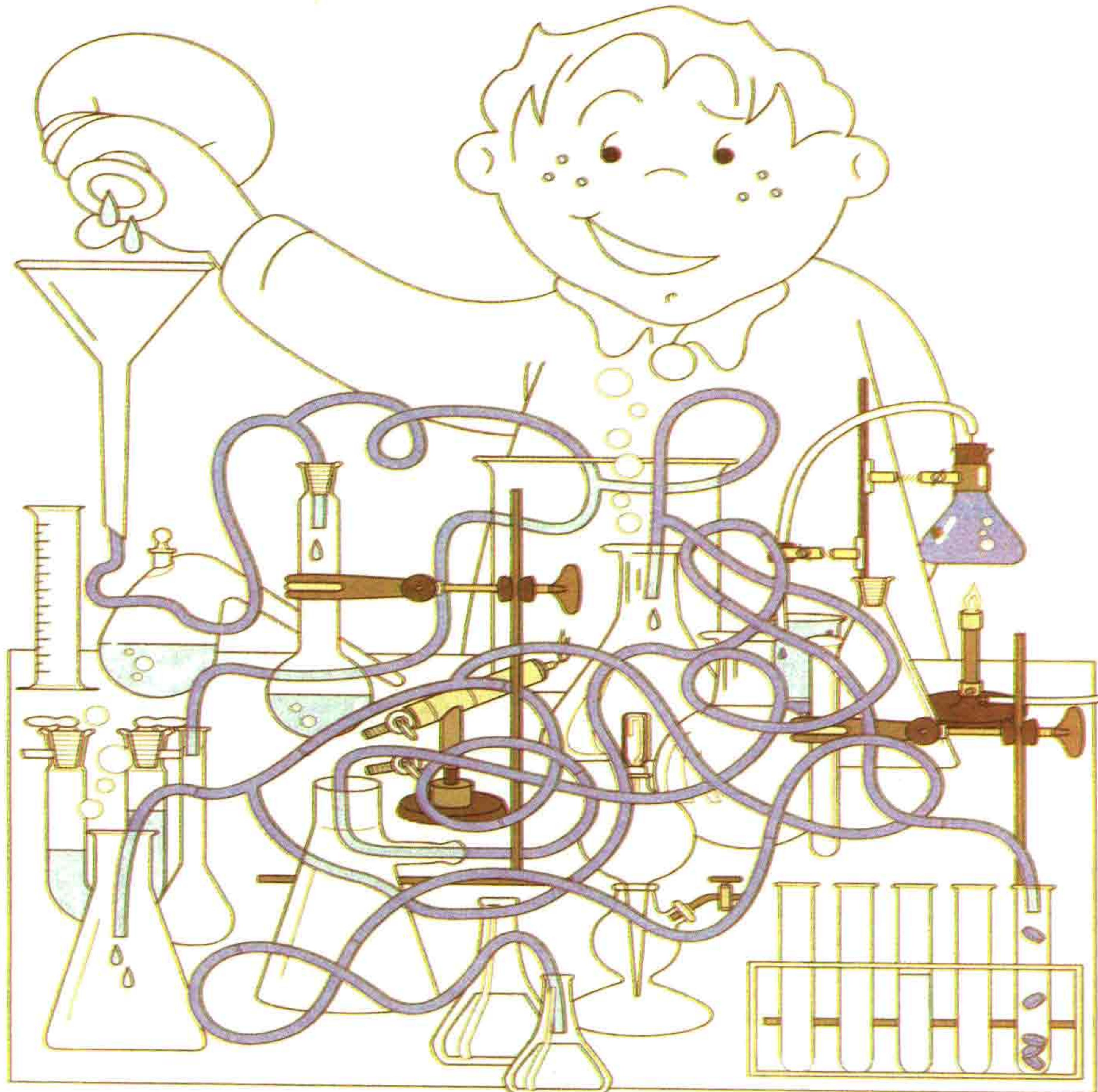


هواپیمای خود را به دلخواه رنگ آمیزی کنید. حداقل سرعت این نوع هواپیما ۲۴۰ کیلومتر در ساعت است.



آزمایشات لرزه ای با استفاده از امواج صوتی مخصوص، کار دیگری است که زمین شناسان برای شناخت عمق و جنس لایه های داخلی زمین استفاده می کنند. آنها با ارسال امواج مخصوص به درون زمین و سپس جمع آوری بازتاب امواج به نکات مهمی درباره ای درون زمین دست پیدا می کنند.





## دانشمند کوچک

این پسرک دانشمند در حال ساختن قرص های جادویی است. قلم بردار و راهی را انتخاب کن که از میان لوله های لاستیکی تو را به قرص های داخل لوله ی آزمایش برساند.

مطالعه ی زمین نشان داده است  
که بخش های مختلف درون زمین به  
صورت لایه لایه روی هم قرار گرفته اند.  
به بالاترین لایه ی زمین که ما در روی آن  
زندگی می کنیم، «پوسته» گفته می شود.



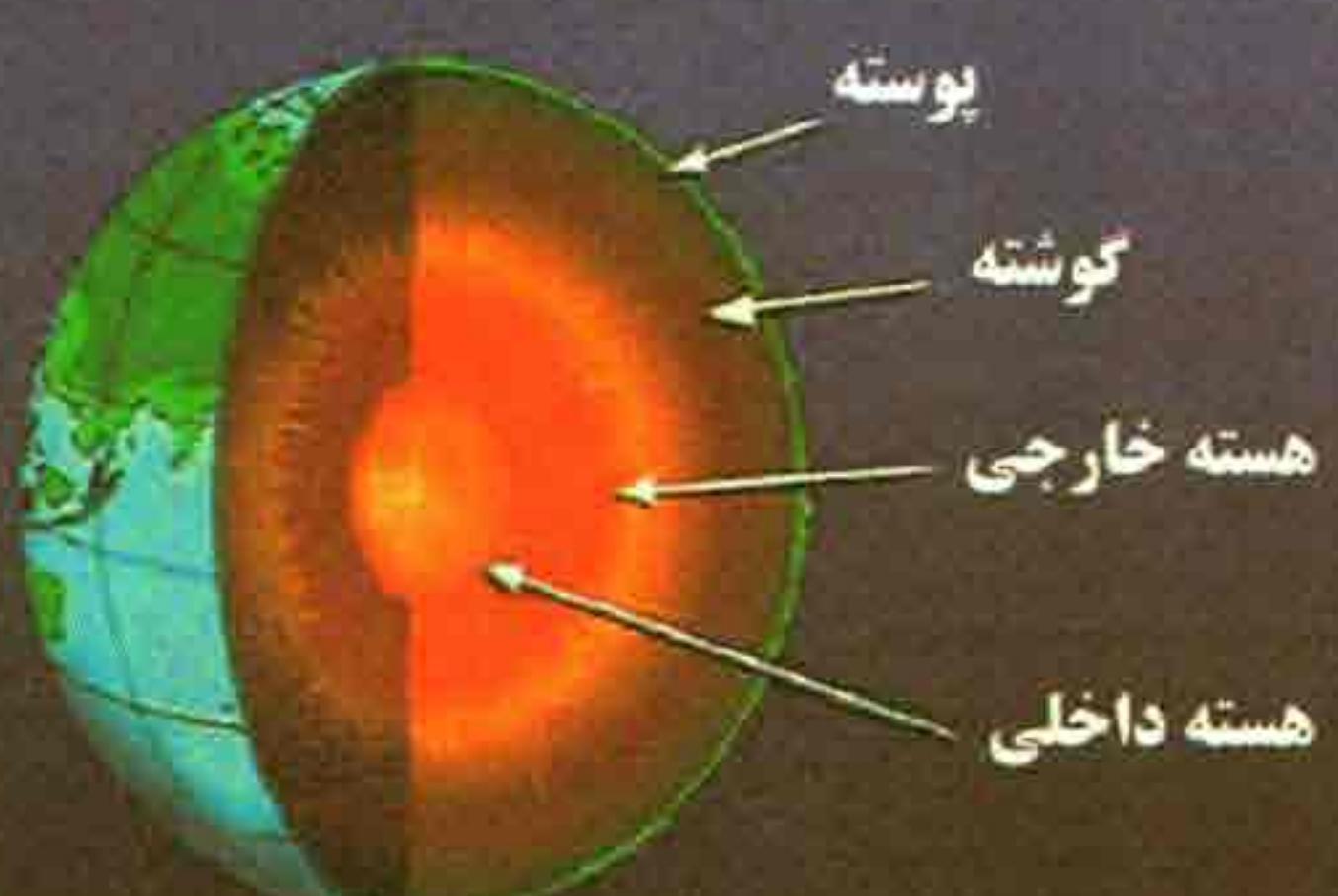
# نشرف

نشانی:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی - چهار راه حافظ - پلاک ۲۶۹  
امور مشترکان مجله هفتگی «دوست»

# دوست

۱۴۱



پس از آن به ترتیب «گوشته» و «هسته‌ی زمین» قرار گرفته‌اند. دما در داخل زمین به دلیل فشار لایه‌های بالایی بسیار زیاد است.

# دُوست

بهای اشتراک تا پایان نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۶ هر ماه ۴ شماره، هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶ به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور) فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، چهارراه حافظ، پلاک ۹۶۲ امور مشترکان مجله «دوست» ارسال فرمائید.

## قابل توجه متقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره از مجله هفتگی «دوست»:

خاورمیانه (کشورهای همچوar) ۵۰۰۰ / ۷ ریال • اروپا، آفریقا، ژاپن ۸/۰۰۰ ریال • آمریکا، کانادا، استرالیا ۵۰۰ / ۹ ریال  
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکونت دارند می‌توانند مبلغ فوق را به حساب اعلام شده واریز نمایند و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال نمایند.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۰۴ ۱۰۱۱۸۷۵۰ ۰۰۱۰ قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی سراسر کشور واریز فرمایند. نشانی: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج - تلفن: ۲۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست آمده دریافت پیشہادات و انتقادات شما است.

## فرم اشتراک:

نام: ..... نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / / ۱۳ میزان تحصیلات:

نشانی:

تلفن: ..... کد پستی:

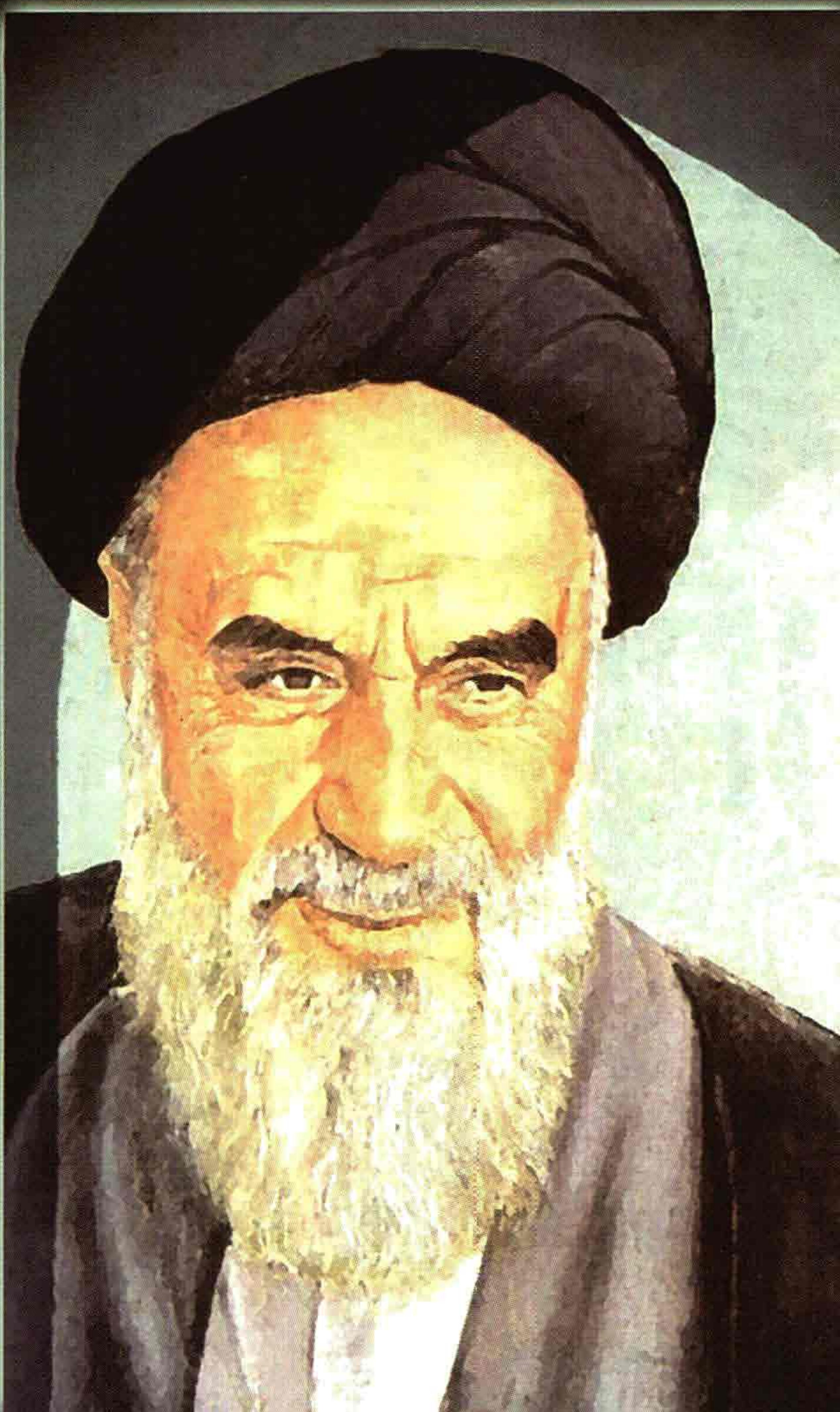
شروع اشتراک از شماره: ..... تاشماره:

امضاء

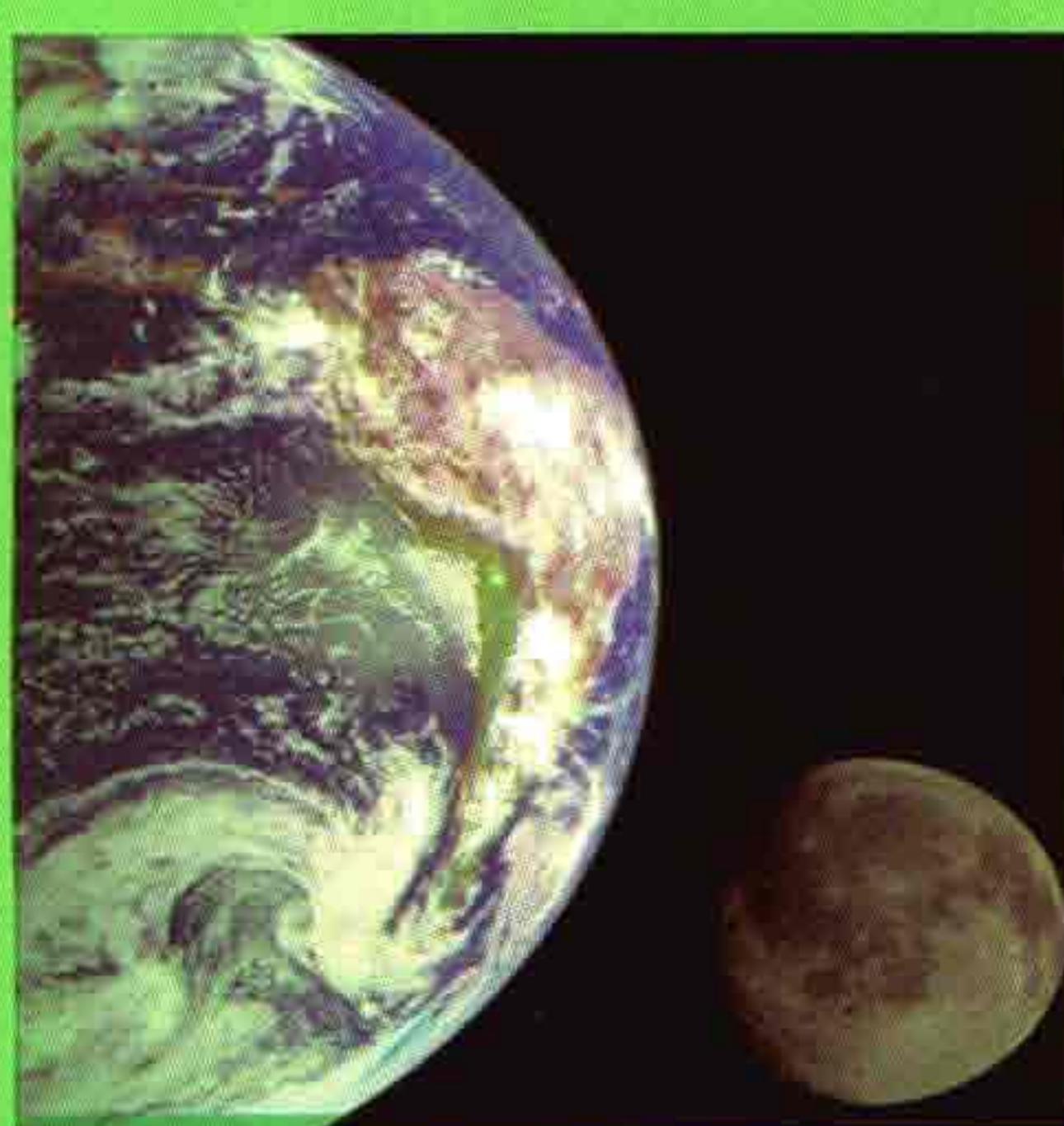
۱۴

«آلفرد و گنر» نامی شناخته شده در دانش زمین شناسی است. او در سال ۱۹۱۲ اعلام کرد که قاره‌ها و اقیانوس‌های سطح زمین، خود بر روی صفحاتی که در اعماق زمین قرار دارند واقع گردیده‌اند. نظریه او در آن زمان چندان مورد قبول قرار نگرفت. سال‌ها بعد





۱۴۳



دانشمندان فهمیدند که نظریه وگنر درست بوده است. وگنر می‌گفت که حرکت صفحات زیر قاره‌ها، همواره در حال انجام است. برایتر حرکات صفحات بین قاره‌ای، لغزش آنها در کنار هم یا برخورده‌شان با یکدیگر، پدیده‌هایی مانند زمین لرزه و آتشفسان روی می‌دهد.

## مسابقه پسرگل فروش

(ویژه می شهریور)

شوح در صفحه ۲

میراث کنایه تسبیبی کودکان فرهنگ کارهای تسبیبی کودکان فرهنگ کارهای تسبیبی کودکان فرهنگ کارهای

